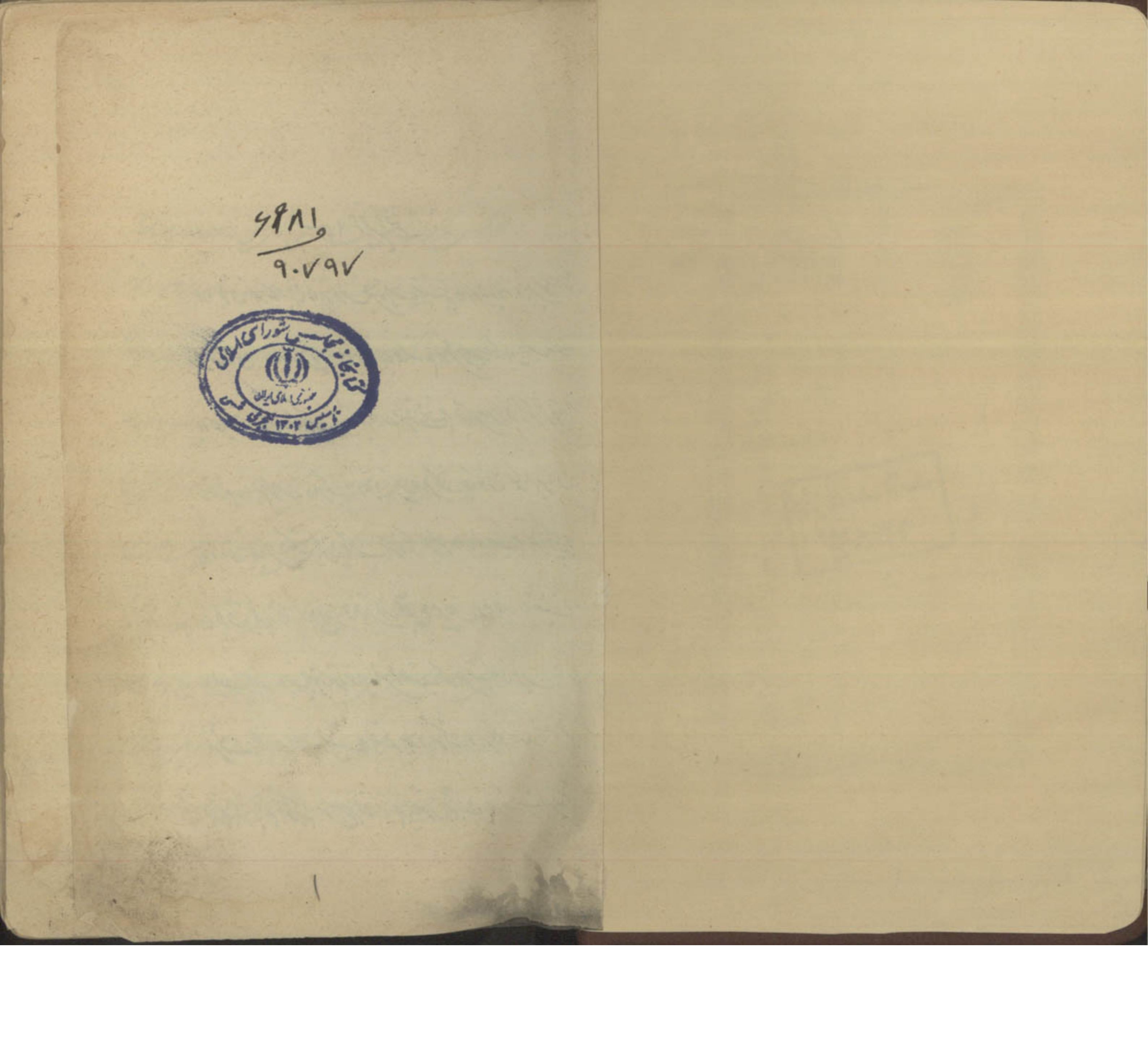



۶۹۸۱
۹۰۷۹۷
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

حمده فوق حمد الحامدین الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی رسوله و وصیه و اهل بیته الطاهرین
الراشدین چنین گوید عبد جانی ابوالقاسم النائینی اصفهانی که این رساله ایست
در غایت ایجاز و بالجمله فوائد و ثمار در معرفت اقسام تبهای معروفه که اکثر وقوع آنها
از لوازم بوده است و مفرد و مرکب و طرق علاج هر یک بقانون حکمای ایران
و دستور اطبای فرنگ که با کمال فرزدگی خاطر در ایام صیام طراز صبح
صدق بود از اداء فریضه و قبل از [illegible] مریض و مریضه تصنیف و
تالیف نمود و دیباچه آنرا بنام نامی و لقب گرامی بندگان جلیل اجل امجد
اشرف انجم صاحب السیف و القلم مدار الملک و التدبیر صدر معظم
ادام الله ایام شوکته موشح نمودم به حضور شریف هدایتی از جد [illegible]

بزرگوار

بزرگواری که بثبوت اصل ثابت و علو فرع الکوکب سبق در مضمار تعداد عداد مفاخر
از حد افزون جلالت رتبه و منقسم است بر یک مقدمه و سه فصل و یک خاتمه در تحدید
حمی و تبیین مسائلی که علم آن قبل از شروع از لوازم است در حمیات یومیه و دق
و عفنیه در ضمن هر باب در حمیات لازمه در اقسام حمیات نوبیه که دایره نیز مانند
در حمی عشیه و ذکر آنها با جوارح در ضمن هر باب بی آنکه در حدیث وارد است که الحمی ریح
تفوح من الجحیم و حکما در تعریف تب گفته اند الحمی حرارة غریبة تشتعل فی القلب و تنبعث منه
بتوسط الروح و الدم و الشرایین فی جمیع البدن فتشتعل فیه اشتعالا یضر بالافعال الطبیعیه
یعنی تب حرارتی است غیر طبیعی که از خود جسم شعله ور در قلب و چون قلب مبدء روح حیوانی و منبت
شرایین است پس لا محاله بواسطه روح و خون که جوف اوست و شرایینی که مجاری آن
است در انجا بجمیع بدن انتشار یابد موجب ضرر افعالی صادره از طبیعت که در بدن لازم

منحصر که شعاع مزبور قاصد در قلب بهم رسد بلکه غالباً مستقر حرارت مزبوره و شعاعات
در قلب است و بواسطه شرایین اجزاء روحیه و طبیعیه عضویه بدن قلب سرایت منحصر در انجا
نیز شعاعی کند و در انجا جمیع اعضا منتشر و تولید حمی کند تعریف مزبور حمی نیز با وجود ابقای
صادق نمی آید چه نوبه ای است که حرارت در باطن مستولی و ظاهر بدن سرد است
و اقلیمی بر عکس آن باشد شیخ ابوعلی رحمه الله مغفرت نماید اعتبار حرارت و شعاع این شرط عدم
مانع است چنانکه بتجربه امتحان هم مشاهده است که سرد و تر است هرگاه مخالف طبع
باشد و مانع بهم رسانند پس انتشار حرارت در بدن مستلزم ظهور است نیست
چه می شاید مانعی داشته باشد چنانچه بر بدن شخصی تب دار یخ بگذارند باید هم
بعد از رفع آن مدتی اثر برودت بالفعل آن باقی خواهد بود پس منع تشنج هم
شته اند منعکسات        هرگاه معتقد از اسطلاحات و عقیده آن باشد



که حرارت غریزیه تحت نوع و حقیقت با سایر حرارات مغایرت میگوید
افاضه می شود این حرارت از مبدء بر مرکبات که استعداد وجود بهم رسانیده تا بعد
افاضه نفس و قوا اثر و تحقق استعداد و جالینوس برانست که حرارت غریزیه
همان حرارت ناریه عنصریه است که از اجزاء مرکب می باشد میگوید این حرارت ناری
هنگام بحسب کمیت و کیفیت چنان باشد که موجب طبخ و اعتدال حال مرکب شود در
کثرت که احتراق و اطفاء قوام لذیق بان رسد و در قلب نیز موجب
فجعت نگردد و اینرا حرارت غریزیه نامند و حرارت مزبوره چنانکه بالعرض مرکب
سوء مضادت و قطع است خارج غریب دارد بر ادوار دفع می باید بواسطه
افاده و نضج معتدلی که بسبب نقصان مرکب کرده پس بنابر رای جالینوس مغایرت
حرارت غریزیه با غریبه بماهیت نباشد بلکه تفاوت میان این دو همین نیست که

غریزیه جزء مرکب در مصطلح مرحلّل است و غریزیه جسمی باشد لطیف بخاری که

ولو غرض علی الجمهور مراد از رطوبت غریزیه نیز در نزد جالینوس بخار رطوبت

اصلیه است که جزء مرکب است و موجب قوام و اتصال او گردیده بر آنکه نسبت حمی

بمرض دیگر است یا نیست اول را حمی عرض مینامند مانند حمای در ذات الجنب و امثال آن

و برسام و امثال آن از اورام عارض میگردد که اصل مرض از اورام حادثه در

هر یکی از این اعضا می باشد و حمی بعرض بهم رسیده و ثانی را حمی مرض گویند

مانند مطبقه و محرقه و امثال این تبها که عفونت حرارت ایشان نخ اصل و

معلوم است که عفونت خود مرض باشد و در این مقام تحقیق شیخ میتوان

مناقشه نمود با آنکه حمیات اورامیه که موسوم بعرضیه شده اند اکثر عروض ایشان

تابع حرارت اورام یا لازم اوجاع آنها باشد عرضیه میتوان گفت و در صورت



بسیاری از حمیات یومیه از قبیل حمیات عرضیه میباشد مانند حمی وجعیه حرب

و حالی که چنین باشد و هنگامی حمیات مذکوره تابع عفونت او اورام باشند

پس سبب بالذات عفونت بوده نه ورم بلکه آن بعرض سبب باشد و در رفع این مناقشه

حاجت شیخ کارانی در کلام سدیدی است میگوید ان الحمی التی تحدث عن الورم تحدث

عنه من حیث انه عرض مرکب من سوء مزاج حار و تفرق اتصال و مرض مرکب

من غیر النظر الی حراره و وجعه و عفونته و ترجمه آن خود ظاهر است و چنین عالم

جمیع حمیات بر دو قسم است چه موضوعی که این حرارت غریزیه با آن تعلق گرفته

جزا ارواح و اعضاء و اخلاط میباشد چه هرگاه با ارواح و ابخره بر خیزد و بواسطه

ایشان با اعضا سرایت نماید آن را حمی یومیه مینامند و اگر قصد اعضاء اصلیه مستحکم گردد

یعنی اعضائی که در اصل خلقت از منی تولید شده اند آن را حمی دقیه گویند چه موجب

نحافت و هزال شود صاحب خود را و صاحبچه نسبت و تعلق حرارت
مزبوره است بخلط برنده منضجه و بواسطه اخلاط تقلب دارد قلب بجمیع
اعضاء منتشر شود هر آنچه خلطیه موسوم شده اند و بعضی از فضلاء اطباء ری
ما تقدم نموده اند مثل شیخ شارح قانون و غیره گفته اند مرکب از خلط در این
شقم رطوبت بدنیه است اعم از خلط و غیره صاحبچه چنانکه از عفونت
منی و نحو آن از اقسام رطوبات بدنیه نیز حمی عارض میگردد و اگر
مقصود بالذات از تألیف این رساله بیان اصناف تبها و دیگر طرق
علاج هر یک بود ولی چون حمیاتی که بدوا به تیز موسوم قسمی از اقسام خلطیه اند
پس لابد هم از دیگر اقسام خلطیه از دیگر و لازم مطالعین را بصیرت تام باید شود
و دقیقه و دیوتیه را نیز طردا للباب بنحو اجمال در فصلی علیحده خواهد بیان نمائیم



و من الله الاستعانة و علیه التکلان     غرض تقسیم است که تبها بارند که
اسمی را من میسم تقاضی     در حمیات یومیه اصناف معروف از آن قرار است
حمی تخمه یعنی تبی که از کثرت امتلاء و عدم استمرار غذا بهم رسیده باشد و
استفراغیه و آن تبی است که از شدت قی و اسهال عارض شود بعد حمیه حرارت است
عطشیه معلوم است سهریه تبی است که از کثرت بیداری تولید شود و غضبیه و
فرح است فرحیه و فرغیه و غمیه و فکریه حمیاتی باشد که از کثرت
هر یک از آنها بهم رسند استحمامیه که از شرب ماء خورده که و مستحمامات
بدنیه و احتباس ابخره در تحت جلد عارض شود شمسیه تبی است که از اثر
زیاده در حمام و یا در مطلوب بیدار شود حراقیه تبی است که از آتش در آفتاب گرم
یا مجاورت آتش عارض در فصل صیف بهم رسد و ما خواهیم جمیع اقسام حمیات

رمیه را با اسباب جزئیه و کلیه و طریق علاج هر یک مفصلاً در این رساله

بیان یافتن منافی با ایجاز است بالجمله حرارت هر یک اینجا باسم [illegible]

و اگر تجاوز نماید بحمیات دقیه و خلطیه متعلق گشته و حاجت نیست [illegible]

نهایت یوم نیز معتقد است و در جمیع اقسام آن لازم که به اصحاب تن [illegible]

رقیق بر نهند و نوشیدن آب سرد جهت اطفاء حرارت علاج است نیکو مگر

در استحاله که نوشیدن چند فنجان چای چینی در پی موجب در رو عرق و زوال حمی است

و حمام نیز در انقضاء حمیات مزبوره با عدم خوف از عفونت

در حمی دقیه بدانکه دق بر دو نوع است یکی دق شیوخ و دیگری دق مطلق

و مراد در اینجا قسم اخیر است و از برای او سه درجه معین است و آن این است

که حرارت غریبه رطوبات ثانیه حاصله از اخلاط را که در عروق صغار

جهت

جهت تغذیه و تنمیه بدن مهیا و آماده است فانی سازد و شروع نماید در فنای

رطوباتی که در خلل و فرج اعضا جهت تنمیه و تغذیه از غذا متحلل شده

است ثانی آنکه حرارت مزبوره بعد از فنای رطوبات ثانیه شروع

نماید در فنای رطوباتی که از حیثیت امتزاج و انسجام متحد با اعضا گردیده

و قریب العهد بلحوق و جمود است ولی از جهت قوام خارج است چه هرگاه از

حیث قوام هم شبیه باعضا شده هر آینه از انواع رطوبات خارج بود

و این مرتبه را ذبول نامند ۳ آنکه رطوبات اصلیه متشبثه باعضاء مفرده را

مانند عظم و غضروف و عصب و شرایین و اوردة و رباط و اعصاب

متولده از دم و منی گشته و پیه و دنبه سویت و بالجمله این رطوبت رطوبتیه

که در حین خلقت از عنصر آب و هوا اعضا استحکام یافته است و التقال عضو

مفرده

مفرده و مشابهه اند اجزاء بهم رسیده و نقصانی یعنی رطوبت اصلی بدن از هم متلاشی
و پراکنده خواهد شد لهذا این مرتبه سوم نخست نامیده اند و حصول آن بلا موت
خواهد بود که نسبت بسایر بدن موتی زودتر متفرق می شود و در این باب قول
دیگر هم هست ولی آنچه حق و عقیده حکمای محققین بود همین است که عرض شد
اسباب مولده دق سبب و حصول آن حرارت قلبیه است که بواسطه شرائین نیز
از اعتدال مزاجی خود منحرف می گردند و اسباب سابقه آن بسیار است مانند هم
و غم زیاد و تعب و غضب و بیداری مفرط و مصاحبت بر عطش خاصه در
محرور المزاج و استعمال اغذیه و اشربه داده و به حار و حاده خاصه در جوانان
و محرور المزاجان و حدت نقصان که هر یک از این اسباب موجب حرارت قلب
و مولد حمی دق می شوند و ممکن است که از امراض حاره و حاده مانند مطبقه و محرقه

و عفن لازم

و عفن لازم و امثال اینها از جهه سوء تدبیر و عدم رعایت قلب از حالیه بارده و
غیر ذلک تولید کرده و علامات آن مطلق تب دائم خفیف نوبتی نداشتن و تواتر
و ضعف نبض و فقدان حق و اضطراب مانند سایر حمیات و زیادتی سخونت
موضع او یعنی شرائین نسبت بسایر اجزاء بدن و عدم احساس بحمی در بدو مرض ولی
چون حس بشریان سوء طبی دهند در نبض وقت تمام پیدا شود ولی در ابتدا مرض
رقیق و صاف و در انتها و اواسط با دم متنیه و ضعف کم است و از دلایل قویه آن
اشتداد تب است بعد از صرف غذا از یک ساعت الی دو ساعت مانند شعله فتیله چراغ
که در وقت رسیدن چراغ با و اشتعال زیاده کند و در درجه دوم دبال میده
شکل است تواتر نبض زیادتر و بدن لاغر و پوست نیز ترقیده و چشم و صدغین فرو رفته
و گردن و سینه باریک و سرهای استخوان نمایان و نعرت جلد زرد و هیئت صورت غبار الهم



دبگذه

و کشیده شده و ناخنها از شدت حکاک کج و پیچیده و پوست شکم لاغر و به پشت چسبیده

و مخ انجماد شد هر جا بطور رسیده رجاء خلاصی و موت تا ابطال حکمای فرنگ

برآنند که سبب حمی دقیه اورام مزمنه باطنیه و لیکن ایشان علاج نمی نمایند

بلکه جمیع عنایت را در علاج آن مصروف بمقویات کنند و شربتها می نمایند

و ما اورام باطنیه را یکی از جمله اسباب سابقه این حمی میدانیم نه آنکه سبب اصلی منحصر بآن

دانیم والله اعلم     انار سپید حامض در درجه حرارت در شخص بسیار مغلات شربت

و علاج سهل و آسان در درجه سیم غیر ممکن العلاج چه اعضا از ضعف حرارت غریزیه

و فنای رطوبات ثانیه و نقصان رطوبات اصلیه مشویه حکم فتیله چراغ بی روغن دارند

که دهنیت او فانی و حرارت مشتعله فنای رطوبات اصلیه فتیله که اتصال جزو آن

مربوط با دهنیت روغن منجمد باشد و جز او فتیله بسبب احتراق در شرف تفرق



و تفتت شد همچنانکه اعاده رطوبت اصلیه فتیله ممکن نیست اگر چه چراغ را مملو از

روغن نمایند اعاده آنچه فانی شده از رطوبات بهیچ نوع ممکن نیست بطریق اولی بالجمله علاج

مبالغه در تبرید و ترطیب بدن است بمثل جوجه و ماء الشعیر مرغی و لعاب اسفرزه و شیر الاغ و بذر

و قرص کافور و قرص طباشیر و امثال اینها و در غایت ضعف و سن و بلد لازم است و آب

معمول اطبای فرنگستان است که وقت سحر قرص کافور یک مثقال ۳ نخود کافور خالص دهند

و طلوع آفتاب ماء الشعیر مرغی باشد بادام یا جوجه یا شربت نیلوفر و تخم خرفه را

نوشند و غذا اطعمه مغز خیار و کاهو یا جوجه که صبح شربا جوجه و بادام ها شهد و سکنجبین

هرگاه ماء الشعیر صرف ساده باشد و اگر ضعف خیار و کاهو خواهند برنج و قلیل نان

نان خشک در روز کفایت نمایند و شام غلیه یا کمی روغن یا گوشت خروس بچه یا ماهی

تازه یا اسفناج و خرفه و کشنیز تازه و امثال اینها ترتیب دهد که با چلو و برنج دهند و هو ...

پیراهن کتان بپوشد و پارچه کتان را با صندل سائیده و کافور و با کاهو
و خیار و گلاب تر کرده بر موضع قلب بگذارند و دخول حمام مداوم یکروز
در میان جهت ترطیب بدن نافع است و مالیدن تخم کدو و بنفشه با دهن بر همه اعضا
خاصه بر کف دست و پا و بینی و کشیدن زیاد مفید است و فرش مریض از کتان
و حصیر باشد و هوای مسکن سرد و تر نزدیک آب جاری نیکو و درختی که برگ
بید و نیلوفر و بنفشه و کاهو و جو نیم کوفته و امثال اینها چیده باشد
مریض بر آن بنشیند از هم و غم و جوع و عطش و جماع و غضب هم احتراز نماید
صفت قرص کافور طباشیر ده مثقال گل سرخ ۵ مثقال تخم کدو تخم کرد
تخم کاهو تخم کاسنی صندل سفید کافور از هر یک یکمثقال کوفته از پارچه
گذرانیده با لعاب اسبغول قرص سازند صفت قرص طباشیر طباشیر سفید ۴ درهم



گل سرخ ۶ درهم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه مقشر
از هر یک ۳ درهم گل ارمنی کهربا از هر یک ۲ درهم نرم کوبیده با اسپیرک بارهنگ
با لعاب اسبغول قرصها سازند صفت ماء الشعیر سرطانی بگیرند جو تازه فربه مقشر
و سرطان ماهی که از آب شیرین جاری صید کنند و دست و پای او را قطع کرده
باشند شکم او را شکافته و با نمک و خاکستر بشویند که زهومت آن زائل گردد
پس جو را در آب بسیار جوش دهند آب آن را بریزند و آب تازه دیگر بر آن ریخته
با سرطان طبخ دهند بحدی که سرطان و جو مهرا گردد پس صاف کرده بقدر مطلوب
بمریض دهند و علامت ماهی بودن سرطان آنست که بر پشت او سوزنی فرو برند
هرگاه رطوبت سفیدی خارج شود ماهی است و الا فلا دق الشیخوخه هر چند از جنس
حمیات نیست ولی عبارت اطبا جاری گردیده که در ذیل حمی دقیه آن را ذکر می نمایند چون نیست

با دق حقیقی دارد و اسباب آن دو امر است یکی استیلای برودت بر بدن
که موجب ضعف قوای هاضمه و غاذیه و اطفای حرارت و تکثیف مسالک غذا
میگردد و مانع از تولد غذای جدید و نفوذ آن میشود چنانچه در آخر عمر بسیاری از این
حالت عارض میشود و از همین سببست که دق الشیوخ نامیده اند دوم
استیلای حرارت است بر بدن که موجب تحلیل و تذویب و افنای رطوبات
ثانیه میشود پس خاموش میکند حرارت غریزیه را رطوباتی که غذا او بود
پس منطفی میگردد و بتفصیل منحصر است یکی نوشیدن آب سرد عقب
ریاضت قویه و یا جماع و یا خواب که هنوز مسامات از حرارت ملتهبه
گشاده و بحالت حمام نیز و در حمیات عفنیه که ماده آنها خام باشد زیرا که
آب سرد مطفی قوت و مضعف حرارت غریزیه و خام کننده بلغم و سوداست

دوم

دوم الخمره ردیه و رطوبات فاسده است که بر قلب مسلط باید و قلب را افسرده و سرد نماید
سیم ریاضت شاقه و حرکات عنیفه که موجب تحلیل رطوبات و بعرض
برودت و یبوست استیلا یابد چهارم استفراغ شدید است که حرارت غریزیه
تحلیل و اخراج میفرماید پنجم تبرید کثیر است در امراض حاده و وضع اطلیه و ضمادهای
بارده بر قلب که موجب اطفای حرارت غریزیه میگردد و این علت چون مستحکم گردد علاج
آن مشکل است علامات آن ضعف نبض و سفیدی قاروره و رقت آن و ظهور
آثار پیری و خشکی و لاغری بدن و سردی لمس علاج ترطیب و تسخین است اقدح صبح
همه روزها مربای اترج و مربای زنجبیل و مربای شقاقل و بعده تخم مرغ دو سه عدد
اگر میسر شود میل نماید دو سه ساعت فاصله بحمام رفته ساعتی مکث نموده بیرون آیند
و از گوشت کبوتر بچه و بره شیرمست و مرغ و ماهی آنها با دارچینی و زنجبیل و خولنجان



بگوشت

بگوشت تربیت دهند که با آن قلیه تناول نمایند و بخواب رفتن و بیدار ز حد ... و آب
سرد و ریاضات و حرکات عنیفه و جماع اجتناب ورزند و روغن کشنیز
و موم روغن مدام مفردا و مرکبا بر بدن تمریخ نمایند تا ... در حمیات عفنیه خلطیه
در صفحه دو باب    در حمیات لازمه بدانکه عفن است که اسباب عفونت در
اخلاط بهم رسیده موجب سخونت و توسع آن گردد و سخونت منزوی که در هر عضو
باشد بواسطه شرایین بروح و جرم قلب سرایت نماید و از قلب بسایر اعضا رسد
چه قلب رئیس مطلق است و هر چه از ضرر و نفع باو ملحق گردد فی الفور
بجمیع اعضا واصل شود و سبب عفونت اخلاط وقوع سده است در
مجاری اخلاط که از کثرت و تراکم یا غلظت یا لزوجت آنها بهم رسیده و وقوع
سده موجب عدم ترویح آنها از هوای بارد و منع نفوذ ارواح است در منافذ



و منافذ پس بالضروره حرارت غریزی مختنق و حار ناری بر اخلاط محتبسه مستولی گردد و
آنها را متعفن سازد و اخلاط متعفنه در داخل عروق است یا در خارج عروق مثل
دماغ و معده و امعاء و ماساریقا و کبد و مراره و طحال و سینه و غیرهم اگر در داخل عروق
متعفن باشد حمی آن دایم و لازم و غیر مفارق است مادام که عفونت باقی است و اگر
در خارج عروق متعفن گردد حمی از آن ربه و نائبه نامند چه بنوبه می‌آید مگر
خون که جای آن سوای عروق نیست و حکما از اورام دمویه سو که در خارج عروق متولد
میگردد حمی دمویه خارجی گویند و قولیست ضعیف چه باعتقاد حقیر از اورام مزبوره
خالی از عفونت مطلقا نشوند و کلام بر سر حمی عفن است انتهی مگر در اورام خلطیه
باطنه پس اقسام حمیات خلطیه هفت شد چهار در داخل بعدد اخلاط اربعه که آنها
را دائمه نامند و سه خارج که آنها را نوبه گویند و سبب دوام حمیات خلطیه چند چیز تواند
بود بطوء تحلیل ماده از جهت کثافت جرم عروق چه تمامی ماده خلط متعفن در عروق

مدتی و بسبب آنکه حرارت غریبه ثابت است بلکه جزئی از اجزای خلط غیر
متعفن نیز که سمت مجاورت و مشارکت دارند متعفن سازد چنانکه در مطبقه
محقق است و ما تا باشد خلط متعفن باشد جمع شده با او مرتبه دیگر قرار
از جنس همان خلط و مشتعل گردد در او حرارت برسید تعفن چنانکه در
محرقه معین است و چنین شد هر یا عفونت بتحلیل یا بحران منقطع گردد
لکن عفونت سرایت می نماید در عروق بسوی مجاور و خفه در خلط متعدد
از برای تعفن و از انجا مجاور دیگر و دیگر تا جمیع اخلاط و هر اکیر د چه آنچه
در عروق است جمیع با هم سمت اتصال و شرکت با هم دارند و هر چه از خلط
متعفن بتحلیل رود جزء دیگر از مجاورین متعفن شود و تا ماده متعفنه بکلی فانی
و منقطع گردد و حاصل حمای دایمه را شبیه نموده بانبار غله که از فروختن شعله آتش
در بعضی از اجزای او بتدریج جزئی سوخته خاکستر شده و جزء دیگر مشتعل شود



تا بکلی فانی گردد و کهنه بالنمحی مشتعل نشود یا بکلی متعفن گردد زیرا که صاحب این بهلاکت میرسد
چنانچه شارح اسباب سمرقندی برده لکن تعفن اندام بجمله از دلایل عقلیه بعد از آن
مؤلف گوید این قول رکیک است چه قیاس و برهان بر خلاف آن حکمت و قیاس برایت
دارد و تا برهان حسی است که در بعضی از مطبقه ها مشاهده میشود که هیچ بکلی متعفن ولی
قابل بعفونت است پس مشاهد این مطبقه که بغیر از دو ماده متعفن است بحمد الله و بهلاکت نعلیل
مطبقه حمای دمویه لازمه است علامات آن حمرت چشم و صورت و برآمدگی و کشیدگی
رگها و سنگینی بدن و کسالت و صداع و عظم نبض و سرخی و غلظت بول و عدم
قشعریره و لرزه در ابتدا ظهور آن قلق و اضطراب و تنگی نفس و التهاب باطن و نوع
آن از ۳ صنف معین شده اند متزایده و متساویه و متناقصه متزایده آنکه اجزاء متعفنه
زیاده از اجزاء متحلله شد یعنی هیچ از اجزاء متعفنه تحلیل برده در مقابل آن مقدار
از عفونت متعفن گردد ولکن بتدریج ضعف است و سبب آن کثرت مقدار دم است که چون

فرق از آن متعفن شده سرایت به بسیاری از دم نموده آن را نیز متعفن سازد
و حمی مستمره ایجاد کند و یا از کثرت رطوبات و غلبه مائیت دم است که
چنین جزئی از آن متعفن گردد تا به سرعت قبول عفونت نماید منفصله است که
اجزاء متحلله کمتر از اجزاء متعفنه شده و اسباب تب ضد اسباب مستمره است
متساویه است که آنچه از اجزاء دمویه متحلل می‌شود مساوی آن
متعفن گردد و سبب تب توسط اسباب مذکوره است با اجتماع بعضی
از اسباب تب ناقص علاج اگرچه قرها بمجرد ظهور و بروز تب فصد و استعمال
حموضات و مبردات مثل آب لیمو و [illegible] روغن‌ها از آنها بکار برده [illegible]
ولی در این جزو از آن بطور خصوص علاج می‌شود و تجربیات قرابادین [illegible]
که اسهل طرق معالجات است بیان می‌نماید و در تب از ابتدا تا انتها [illegible]
و تجربیات کم سلوفر تخم کاهو از هر یک ۲ مثقال عناب و سپستان از هر یک ده دانه

عرق

عرق کاسنی با سلوفر هر یک یک شیشه و [illegible] شربت پنج مثقال با آب خنک مطبوخ ترتیب
داده سرد نموده بنوشند روز دویم ده دانه سپستان پنج مثقال فلوس خالص در آب گرم حل نموده
با روغن بادام [illegible] بنوشانند روز سیم فصد باسلیق نموده بقدر قوه و وقت اخراج
دم نمایند روز پنجم [illegible] موقوف نموده ماء الشعیر ده پیاله شربت نیلوفر
هفت [illegible] ده مثقال شیره تخم خیارین ۳ مثقال سرد نموده بنوشند و چهار [illegible]
فلوس دار [illegible] معمول دارند کاسنی [illegible] سلوفر گل خطمی [illegible] از هر یک
ده یا سه مثقال عناب و سپستان چهار دانه [illegible] فلوس خالص [illegible] مثقال
[illegible] پنج مثقال [illegible] روغن بادام سه مثقال [illegible] بطور
معمول [illegible] و در روز پنجم عوض غذا ماء الشعیر [illegible] روز ششم قبل از ظهر
از باسلیق فصد نموده بقدر قوه و وقت مریض اخراج دم نمایند و اینکه گفته [illegible]
بحران [illegible] باشد بلکه طبیعت [illegible] تنقیه شده و مریض



مقاومت [illegible]

معاودت بیماری کنند مهلک است صحیح و بقدر امکان رعایت این شرط باید

نمود ولی گاهی لازم میشود استفراغ در شب بحران بعمل آید که در

حقیقت شرکت در مخاطر باید شد یکی جمع در استفراغ شدید ضعف و امالة

شدید دیگری وقوع در شب بحران بالجمله در روز هفتم و بیستم همان

هشتم شب بیستم از به بعد هرگاه در شب هفت بحران واقع شده اگر

در نفس و امالة حاجت باشد سهل حقنه در نهم یا در دوازدهم و دهم

اشتهای رشتی دارد به بعد [illegible] [illegible] [illegible] یک از آن

سه مثقال ترنجبین است مثقال [illegible] [illegible] نمایند الی است

مثقال شربت یا [illegible] به بعد [illegible] چهارده مثقال [illegible]

نیز علاوه نمایند مناسب است و در این صورت ادخال [illegible] لازم نیست

جهت اصلاح رداءت [illegible] لازم است [illegible] [illegible] [illegible]

یا نیز به بعد [illegible] سهل الاصلاح از اتمام [illegible] هر که [illegible] است

بعد [illegible] مرض مناسب شهرت است و در عرض مدت مزبوره تنقیات

انفارج نمایند و هرگاه در شب هفتم بحران واقع نشد [illegible] را [illegible]

با چهار رب امالة کا [illegible] که مذکور شد در هم و فصد [illegible] از طرف

راست یا چپ هم بعمل آید پس از آن در عقب [illegible] و [illegible]

و [illegible] رقیق [illegible] جایز است و احوط [illegible] است که استعمال

[illegible] قبل از بحران [illegible] [illegible] شب یازده هم هرگاه

بحران یا امراز بحران واقع شده اگر [illegible] و امالة [illegible]

شرب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مریض



مریض

بعد از ماندن شود و اسهال رقیق کم دارد با وجود خوبی بدهند و هر اختلاط

چند دانه زنوکار اگر در اساس جهت تغییر طعم تلخ حرارت است و در روز با نیم هم

همان مسهل بدهد کوزه بایست بند و بعد بند ریح اسهال بیرون دارد و سیر و ی

ترشی بره از قبیل انار دانه و امثال آن تکرار نیند و شبها کاسه قلیان زرگر

با جلاب ما نعت بهت بکار رفع شود و اگر در شب یازدهم بحران تمام واقع

نشد وای روز هم نمود و پرهیز همان اما اسهال برگردد با آنکه تصرف در زیاد

و کم آن نمی‌آورند و در سیزدهم هر گاه صداع شدید شده و هذیان

زیاد و علامات بحران مرد و تورم دماغ موجود باشد با اسهال پاها را ماده کش

زیاد نمی نعوذ از باسکش زلو بیاهن کف پاها از جهت اماله ما هم از علاج ما بعد

ما علا

خردل کوبیده با ارکر خمیر تحت حماک بنایند و منتظر هزار بحران شب هفدهم و تیم

باشند دلالت چهارده که سه امالهٔ لازمی و فصد چند ان ضرورت نزار ربیع

الربیع میمونه در حمیات و سیر به انتظار نضج و بحران لازم نیست هر وقت در ربع قیم

فصد بایند و سد بعد در اخراج آن کند باریض تعرب خفی رسد اهم از آنکه در دفعه

واحده یا در دفعات عدیده مرکب تجربه لا که از فصد اجتناب لازم است و عبره

اطباء متعقدین اتفاق کرده اند بر آنکه بهتر باشد در علاج حمی و بوی مسمن نوع از اخراج

دم کثر و شرب آب بسیار سرد و دراین باب تجربه و ذلک بهی کوبیده و قند

تبع الربیع با دیگری از اساتیر حکماء بر سبیل سیر و سیاحت در یکی از شهرها مجلکهٔ

طبیب کرد از نقص جمعیت زیاد و ازدحام کثرت شهر کرد با خود گفت الله فرزند دی

حکمت بقراط و ذوق از کجای است و با حکمت کذا با توجه ایه همانا هم شرع

کثر را رسیده که نبض در صدد علاج است والله حکیم تیراندازی به هر در زدن

خود ماهر و حاذق باشد بدون تأمل و فکر دستور العمل هر یک بدون ضرر آب

دهد بالجمله اشکالی در حال او لازم است در گوشه‌ای خریدار زمان طوطا

که این اندازه خلق هر یک با دستور العمل کافی بمنازل خود رجوع نمودند و حکیم

خیلی شیر آمد و سالار داد جزایی گرفت و در مقابل تا نوزده در کمال

خفقان جناح داد بنشست و دست خود را دراز نمود و جمع [illegible] نمایند

تجویز نمود با خبر طبیب مزبور با کمال غرور و بی‌اعتنایی جنس شربالی نبض

یک سه نغمه تحقیق حکیم مزبور نبض می‌برد اسم بنجم ادویه صادقم

صرف اشتغال ماشی بخرید است طبیب مزبور گفت حکیم مذکور و نبض

دلیل

از جهت طب ساده لوح گفت شیخ در قانون و نبض و لا یجب ان یقعد المنجم

حکیم حضرت زیاد نبض سرخ جنبانید و معالجه این کثرت دارد عام خلق تدبیر

شامل شده بود همانا شاه صاحب جنون و تجربه وجود و نبض اسم

دارد روی غضب و تغیر حالت به خواست مقصود و کلمه متحیر است اگر شیخ در قانون

نهی کرده است از قضیه کسیکه صاحب تجربه است و گوساله ساده لوح به مراد متحیر لا

منجم خوانده بعد هر لحظه بیگانه اکتش حکیم مزبور در این جزء زمان رسیده ملیه دراز

دیگر و حکمای حال امتحان از بهر نبض ما هرگز به دو نفر بیچاره طبیب ملامت نکرد بالجمله

در حیات دائمه گوشت و جرای عمر بلکه بهمان شعر اکتفا و اقتدار نمینمایند

هر زمانی بحران این مرض و این امراض قصر و ابراض را دست می‌خورد

نفع صاحبه به مریض ضعف بدل گردد و افضل گوشت جوجه خروس در

زمان اوج آن است در حکمت بعد از آن است از جنس ذکور هر حیوانی در مزاج

از جنس اناث آن گرمتر است و در اینصورت افضل گوشت مرغ در

تغذیه صاحبان حمیات حاده حاره مانند مطبقه و محرقه و امثال آنها است

و اوفق خوردن [illegible] از گوشت خروس [illegible] از امزاج که دارد طبع سرد است

رجحان گوشت خروس است که جهت اشتها و برای صاحب بیماری که [illegible] است

است و چربی [illegible] در خروس از جهت حرارت مزاج [illegible] متولد

میشود که فاعل انفعال آن زودتر است [illegible] و از رجحان [illegible]

و الله در اینکه خروس احمر از مرغ است [illegible] و [illegible]

که طبیعت مرغ را گرم [illegible] از خروس سیاه [illegible] عالمین [illegible] فرخه

جایی را [illegible] میکرد و [illegible] مرض [illegible] مبتلا شده بود [illegible] اکثر

از مرض [illegible] متعجب بود که هر چند بگوشت مرغ استعلاج میکنم فایده نمیکند

[illegible] بعد از گوشت مرغ [illegible] ابتداء است [illegible] صفرا

هرگاه [illegible] قلب [illegible] مشتعل و محترق گردد [illegible]

و الله اعلم [illegible]

[illegible]

[illegible] حرارت [illegible]

[illegible] است [illegible]

اگر حمی با مطبقه باشد که در اغلب حمیات صورت دیدن و تب دهد

اعضاء و تنگی نفس خناقه که در مطبقه بسیار است و دیگر دوار غب نبض

یکنوع در میان اشتداد بهم میرساند بخلاف مطبقه علاج تبرید

و ترطیب است با ماء الشعیر و لعاب بزره و شربت نیلوفر و سکنجبین ساده

و تخم خرفه و آب آلو و آب هندوانه یا شربت سکنجبین و شیرخشت

و امثال اینها و تب ... و اقراص کافور به تنهائی لازم است

با ماء الشعیر صبح ... و باید بپوشند از خیارات رطبه بارده

مانند ... و کدو و خیار و ... و گاه در تعدیل حرارت

قلب ... و ... در مطبقه ... در محرقه ...

از امالهٔ شرب و غیر ذالک بعمل آورند الا فصد را که

فصد در ابتدا لازم نیست خاصه که با مطبقه ترکیب بهم رساند و در این

مرض تبرید تام در مطبقه لازم نیست و لعاب بزره و ماء الشعیر با ... است

اگر چه در مطبقه اشیاء بارده یا به عمل و در محرقه و غب لازم است اشیاء

بارده رطبه در ابتدا ... به دادن و خیار و کاهو و امثال

اینها در محرقه جایز است و در مطبقه نیست ولی ماء الشعیر و شربت نیلوفر و لعاب بزره

و تخم خرفه و خیار و مانند اینها علاج مشترک است در ... ال ...

داد حکمای ... که در محرقه و مطبقه ... طیموس ...

مانند حرارت در مرض است ... لازم ... فصادم

عارض میشود و در مدت عمر شخص واحد لا مانند جدری یکمرتبه

بیش عارض نشود و بهر حال از جنس واحد و مانند اخلاط

لطف کرده چهره است و ضعف است خاصه هر ماه اعلامات

متعلقه بان از قبیل حمی و صداع و حصبه و اختلال حواس و قلق

و اضطراب و غیرها شده بعد محرقه مانند و الا مطبقه و اینکه لا

میلیاریه به آن یا که شخص در [illegible] مطبقه [illegible] است بسیار

او بخصوص است این مرض بعضی محرقه و بعضی مطبقه گفته اند

و گویند از تحلیل کنند دائم حق بدینه دار اخلاط و ضعف دولت

[illegible] دات و همان شخص که از کنه الا [illegible]

اگر بنر شود و عکس و در شرح صاحب این مرض هیچ تغییری نمی‌یابد و فساد

دم دیده اند که در شریان و وریدها بعضی دیگر از یک بعض با سه

و سیلان عروق و اغشیه و غیره را قطع از دم شاید با حصر اینها کلاف ساکه

امراض که بعد از مرگ جمع دم در اکثر اعضا و اغشیه و غیر محدود بود

یا دیده گردیده جمیع شرائین خالی از دم میشود و اکثر از مقدمات این مرض

[illegible] و بعضی اعضا و جسم [illegible] در [illegible]

عارض میشود و چند روز بعد از ظهور این مقدمات چهره [illegible]

و بعد حمی مشتعل گردد دارای علامات جدیده این مرض عارض عرق

حار در کل بدن و زبونی آن در کیفیت محسوس ظاهر و باطن بدن ثابت

نبض با کمی سرعت است و از علامات ردیه نقصان عرق

ادرار و سینه کما در بنای و حرکت و سیاهی زبان و حرارت

حلق و صغر و سرعت نبض بحدیکه نمی‌توان تعداد نمود و اصلاح دو بار

شدت و عوارض و عاف همراه و بحران ناقص است و دیگر

با کمال بحران مخصوص در روز هفتم [illegible] اگر

ولی نوشیدن [illegible] در استعمال [illegible]

نافع است بعلت آنکه رطوبات [illegible] داخل [illegible] ان

[illegible] طبیعت [illegible] عرق و دفع مرض [illegible]

داشته شدن است [illegible] را در [illegible] حمی [illegible] بلغمیه [illegible]

نفخه [illegible] اول [illegible] بلغمیه [illegible] که [illegible] حلب

عرق منقطع گردد علامات آن تب دائم [illegible] ضعف و صغر

نبض و نفخه [illegible] در ابتدا و حصول نضج و قلت

عطش و قلعی بودن بدن و [illegible] و تهیج [illegible] و خروج بلغم باد

اسهال [illegible] و گفته‌اند حمی در جمیع علامات تب لازم که

حمی دقیه [illegible] بلغمیه [illegible] نبض لین است و در تب لازم حلب

[illegible] اعتراض [illegible] در حمی بلغمیه لازمه اعراض

عفونت [illegible] ظاهر و در حمی دقیه علامات ضعف و [illegible]

اشکار است ولی امکان دارد که ادویت و ق با ادویه شقه

مشتبه کرده و بر عکس علاج آن اول تنضیج بلغم شود بعد گلقند مانند

آن یا این نحو است آور ریشه هائی لند غیره هر یک مکوفته ز ریا نه از هر یک

مثقال گلقند اصفهانی ده مثقال در شب کاسنی خرنیر صاف نموده مرشه دیگر را

درمیان از گل سرخ جمار خطمی مع الملک هر یک از هر یک ۳ مثقال خیسانیده

صاف نموده بآب کافور ده مثقال ترنجبین محرف روغن بادام از هر یک مثقال

شکر سرخ ده مثقال شراب آلاله ۲ نیم روز چهارم یا پنجم لند نموده

مسهل آن خانه شروع احتیاط نماید و در ختم مسهل از شربت ورد

مکرر با بکفین از هر یک ... از ده مثقال ... شده در این ایام گوداب

گرفت چینی و تیهو و دراج با دارچینی و زعفران و فلفل و مانند داشت

الی روغن همان منضج اول را بایستی شب ... دوازده هم وقت

خواب ... مثقال حب الراج ... صبح آن مسهل خفیف ...

دلمه ... با ... و ... سنا ... نمود گل سرخ ... هلیله ...

۳ ۳ ۲ ۲ ۲

جزئی صاف نموده با ... خالص ... بادام شربت ... دو بخور از

... از ایام مسهل ... در ... خوب است و بهترین معالجات

... بلغم ... است که از ... دنیا ... هر دوان ... سالهای

است بگیرید از آن ... ده نخود ... و ... قمع ... از قطعات

لقاعده ده دقیقه با نفع فنجان است که به بهند که بلغم را بطرف تا سهل است دفع

نماید و آب سقیات ایرانی سه جزوه است چهار مثقال الی شش مثقال

با کشمش و آب سکنجبین به بهند قدری جزو به بعد کشمش [illegible] و آب ترنج را [illegible]

شربت مثقال نمک طعام و مثقال کهربا و دوازده [illegible] و همراه با التهاب

و عطش در مریض باشد بکار است و نفوذ در بهار با معیر که [illegible] خفقان دران

حوزه باشد به بهند و در اواخر علت که از [illegible] و اسهال تبعیه معده

حصه همه روزه و قطع حرارت از قلب [illegible]

در اوائل و [illegible] با کشمش یا شربت نمود به بهند و در عرضات اسهال [illegible]

و سکنجبین در اواخر تحریر [illegible] به دستعرفات [illegible] لازم است که مرکز خفیف است

به صورت ضاع طبیب حاذق در زمان علاج جنبی در مرض غالباً ضعف معده است

در منعقبات ادخال سکنجبین خالی از منفعت نیست و همراه با مریض از شنیدن

منفعات مذکوره اگر [illegible] داشته باشد بهانه گلقند همه روزه شیران اکتفا نمی

همزه خم و جمهه با سکنجبین با شربت بنوشد و انقلال اینها منفعت رفت و حال [illegible]

لنفه در بلغم بالمره ملوّد و علامات آن قرب بعلامات [illegible] لازم و محرقه بود

از التهاب و عطش و قلق و اضطراب و حکه و دهان و قرق است که با [illegible] تلخی

دهان و صفرت زبان و خروج صفرا با بول دیده را نیست و علاج در [illegible] تدبیر

لفاصله ده دقیقه با نصف فنجان آب گرم بدهند که بلغم را بطرف [illegible] سهل است دفع

نماید و آب سقایات ایرانی که مجرب است چهار مثقال الی شش مثقال

با گلین و آب لیمو بدهند قدری تحریک نماید گلین شاه دانه با آب [illegible] از آن

شاتره مثقال نمک طعام دو مثقال [illegible] دو یازده بدهند و هرگاه التهابات

و عطش در مریض باشد بجای آب و غیره در نهار ما الشعیر که آنرا [illegible] فنجان در آن

خوابانیده باشند بدهند و در اواخر علت که از [illegible] و اسهال [illegible] معده

حاصل شده همه روزه دو قاشق مرابات [illegible] کرفس

در آبدانه و گلاب یا گلین یا شربت [illegible] بدهند و [illegible]



و گلین در اواخر تحریر که هر دو تصرفات [illegible] که متروک است

به جوارش طبیب حاذق در زمان علاج حمی در مرض غالباً ضعف معده است

در منفعات ادخال [illegible] خالی از منفعت نیست و هرگاه مریض را تشنگی

منفعات مذکوره اگر احتیاج باشد بهمان ملعقه [illegible] شیر را [illegible] کفایه

بدون خم و ضمه با گلین یا شربت [illegible] افعال [illegible] حال [illegible]

لقه از بلغم بالخ [illegible] و علامات آن قریب بعلامات [illegible]

از التهاب و عطش و قلق و اضطراب و خشکی دهان و قرحه [illegible]

دهان و صفرت زبان و خروج صفرا با بول [illegible] و علاج در [illegible]

در طب قریب بعلاج عجب لازم نیست و استعمال منضج بهوجه جایی است ربع

و اما سبب آن عفونت سودا باشد در داخل عروق علامات آن لرز

حمی است هر روز در میان هر نوبت ربع اشتداد باید و عوارض در

ایام سبک و قصیره و ناقص و عرق در اواخر باشد و سایر علامات آن

بحرانست که در دایره آن دلالت مذکور شد ضعف [illegible] را در الحقیقت

چه سودا در عروق نسبت بسایر اخلاط کمتر است بالجمله علاج

ربع خالص است به تبادل مطبوخ افتیمون [illegible] وقت صبح یا عصر

با صفت [illegible] [illegible] از هر یک

از اهل(؟)

ده مثقال جو نیمکوفته صاف نموده [illegible] ده مثقال شکر و ده مثقال شربت

و ده مثقال ترنجبین آنکه مناسب [illegible] هر هفته [illegible]

کنند و طبع و استفراغ باید بمطبوخ افتیمون کنند و سکنجبین بزوری معتدل [illegible]

یا با طعمه از هر یک دوازده مثقال بیاشامند و هر ماه علامات [illegible]

خون ظاهر باشد از باسلیق بقدر احتمال مریض خون بگیرند چه ماده محصور در

جمیع عروق است و قصه استفراغ کلیست و سایر تدابیر نوبت که در ربع

و اما انواع [illegible] بیان خواهد [illegible] اما در بیان حمیات دایره بنوبه

و علاج هر یک بسبب اختلاف اسباب [illegible] معلوم شد اختلاط که

از اخلاط(؟)

خارج گردد تعفن نیابد مولد حمیات دائمه و بعضی نوبه باشند و قیاس مقتضی

آن بود که انواع بسیطه نوبه بعدد اخلاط اربعه باشد ولکن جمعی تعفن خون

در خارج عروق متحقق نیست چه خون را در اورام باطنه چنانچه بیان شد لهذا انواع

بسیطه آنها سه قسم است نوبه صفراویه و بلغمیه و سوداویه و هر یک باسم

خاص موسومند چنانچه صفراوی خالص را غب خالص گویند و بلغمی را مواظبه

نامند و سوداوی را ربع دائره و اقسام هر یک بسیار است که گفته

جمیع حمیات حاره نوبیه مرض رطوبت دار بلغم لزجه باشد و میوه جات

و خبزجات جمعاً در نوبه‌ها مضر باشند و هنگامیکه زبان مریض بار دارد

الا گوشت با نوزاد اسفناج و کشمش جعفری و امثال اینها دادن جایز است

و حتی نان پاک کرده کباب گوشت با تدبیر قلیل منفعت وارد که نه

هرگاه حکمای ایران رو این قول غنم بگویند مگر بعضی از نوبه‌ها را

باب بهیدانه و موضع رد امثال این میوه‌های رطوبتی رفع غیم ایم جواب

گوئیم بعضی از نوبه‌ها هستند که بعد از ایام یا بعضی نوبه بخودی خود بدون علاج

میوه‌ها رفع میشود و اگر گویند پس چرا بهیدانه و غیره منع شده بود نوبت

گوئیم اینگونه نوبه‌ها با وجود خوردن این میوه رفع میگردد چه خوراک تقدیر

نیست که بدوه طبیعت که دافع مرض است غالب شد مرتفع گرده است

فساد این عقیده خود ظاهر است چه تبهایی که بخودی خود رفع میشود در صورت

انها با همه اهمالات و اسباب محرکه آن یا بادرست یا دوا علاجات

اسباب بادیه خود میرانند بدون واسطه محرکت حلق اثار البحود

و غلبه که حرارت حلق اثاری توانند بخفف آن ما اخلاط اربعه است

و اخلاط اربعه از هر یک اثاری و در هنگام غلبه علاماتیست که بر او دانی

طبیب مخفی نماند و چنانچه تبها همه از خلط بلغم بودی پس سبب اختلاف اعراض

و علامات و ادوار تبها و معالجه با ضد او چیست و اینکه مسکون نه بعضی

از تبها هستند که بسر خود در هر روز یا هفت نوبه منقطع میگردند چه میشود

که همین تبها صفراوی باشند چنانچه جمیع حکمای ما تقدم تصریح نموده‌اند

و خود نیز مشاهده کرده‌ایم و قیاس نیز مقتضی همین است که تبهای صفراوی دوره

در چهار تا هفت روز که بسر نمیرسد ده یوم است منقطع گردند چه بحران

امراض صفراوی در ظرف هفت و چهارده است و بعد از آن انقطاع از بسرداست و بعد برطرف

چه طبیعت صفرا گرم و خشک و ضد آن اشیاء بارده رطبه است و علاج این مرض

بضد باشد پس علاج بهروز داند و منضجی را اینهمه ضدیت سبب است که صفرا بعد

و هرگاه سبب مطلق تبها بلغم و رطوبت بودی همانا به اب سرد و منضجی گرم

غلیظ و چیست اینکه گرد نسخه مخی خشت و هلاک میشوی چنانچه بعضی از جهال

در تبهای بلغمی و غیر مشاهده کرده‌ام اگر آنکه هرگاه جمیع حمیات داده باشد

سبب واحد بودن و اختلاف اعراض و علامات دلالت بر اختلاف
سبب نمودن پس صحیح تر در دارد است که حمیات دائمه را نیز سبب یک
باشد و خارج آن ظاهر و لایح است غب سبب آن تعفن صفرا خارج در
خارج عروق علامات آن چند چیز است تلخی دهان و صفرت آن
صفرت و ناریت بول عطش مفرط و خشکی دهان انقضاء تب با عرق زیاد
صغر و ضعف نبض است در ابتدای نوبه ولی بعد از آن عظیم و سریع و مختلف گردد
اگر نوبه آن یکروز در میان هم ولی این حکم بر حسب غلبه است والله الصحیح
منحصر نیست به اینکه اسباب آن همه روز نوبها به غلبه خلط بر حسب [illegible] هر گاه صفرا
در بدن مرتفع [illegible] گردد و چنین شد و نوبه آن هر روز آید هر روز نوبه [illegible]

در نوبهای بلغمیه گاهی در اواخر که مایه تحلیل رود یکروز در میان هم در نوبه
صفراویه پس اعتبار به دور نوبها نیست مگر اینکه سایر علامات نیز مؤید شود از
اخص علامات نوبه غب آن است که طول آن از دوازده ساعت تجاوز ننماید
ولی کمتر ممکن است برابر حکمای فرنگ ۲۴ ساعت قبل از نوبه حرکت [illegible] با
[illegible] حالت نبض [illegible] بنابراینکه صفرا اینکه در [illegible] مجتمع است [illegible] دفع شود و هر گاه
در دفعه واحده [illegible] دفع شده تا ۳ دفعه دیگر به فاصله وقت [illegible] همان [illegible] نمود
[illegible] که [illegible] منقطع [illegible] خود [illegible] شده [illegible] ایام [illegible] داشت
انفتاح دیگر [illegible] و هر گاه [illegible] معهود [illegible]
نیز معروف است [illegible] در [illegible]

مسهل از لک و ناب دلیم نرود از عرق آن لب یا آب هم داده درخت

اگر در شکم باشد هر نه تا هیچه حاصل شده روز نوبه از ده نخود کنه کند ده مثقال

آب لیمو یا نارنج و ده مثقال آب خالص خوب بهم زده در ساعت قبل از نوبه

یک دفعه هر شنبه و در روز فرصت سه نخود صبح و ظهر و شام روز نوبه مجددا

همان سه نخود برابر [illegible] که البته نوبه را [illegible] هر سه [illegible]

بدون حرکات کند را استعمال نماید [illegible] در آن ایام [illegible]

دکو داب است و [illegible] نوبه منقطع کرده اشتها [illegible] دارد [illegible]

جایز است و بعد از قطع نوبه تا چند روز [illegible] نوبه [illegible] که [illegible]

حب [illegible] صبح و شام میل نماید و شبها [illegible] یا کوبت یا [illegible] دارد

[illegible] داخل [illegible] است [illegible] غرغره [illegible]

و [illegible] لازم است [illegible] غرغره [illegible]

نخواهد داد قسم علاج [illegible] که [illegible] مشتعله [illegible]

[illegible] قسم دیگر که معمول [illegible] اشتها [illegible]

[illegible] غرغره [illegible] داخل [illegible] با [illegible]

[illegible] با [illegible]

[illegible] نمودن با آب [illegible] قبل از نوبه [illegible] ساعت [illegible] صبح [illegible]

زیاد است و عمده نسخه‌ای که ترتیب داده‌ام الویکار [illegible] و الوحه و تیزهوا

و امثال اینها صرف شد و در فصل تابستان الوجه رسیده و بعد از [illegible]

عمده دست یکی و بعضی حجرا با [illegible] در کوزه و [illegible] معالجه نمودم

و در یکی از فصول که در موسم خارج شد [illegible] را با کاهو و غوره [illegible] دادم

و علاج کردم و یکی از حکمای معروف را خود دیدم در یکی از علما را که

[illegible] گرفت [illegible] بالای [illegible] خالص بدون اضافه [illegible]

و یکقصه علاج نمود ولی این قسم معالجات خاصه طبیب حاذق است

که از اعراض و علامات حاذق باشد که صفرا بهیجان [illegible] با ملاحظه

ترکیب بزازد و بعضی ملاحظات و رعایات که منظور [illegible] که در تقریر

و تکرار میزان و درک نموده اسلم معالجات است که روز اول [illegible]

اقسام [illegible] نباید درج نمودن [illegible] کرم و قلیل [illegible] و بعد از

آن اماله [illegible] در همان روز بعد [illegible] و بعد [illegible] از منضج [illegible]

[illegible] سرحت و در روز قرصه چهار را با اماله

[illegible] که در محرقه و مطبقه مذکور شد بعد [illegible] و در [illegible]

و عدم [illegible] ریگ خوری خالص را با ۲ مثقال [illegible] و در مثقال

[illegible] و صد مثقال [illegible] که حقیقه [illegible] اماله [illegible] از [illegible]

خود خیر است در کمال سهولت و منفعت باشد روز سوم در سور نوبت است

همانی نبض اندازه را با جانفر ارزانی بدهند و روز چهارم که زمان فتره است

[illegible] از روی این نسخه بدهند سیاه کاغذ [illegible] [illegible] زرد [illegible] صاف

مخصوص با جانفر ده مثقال شربت بدهند و در رفع این تب [illegible] ثابت

یا آب الوبخارا دفعه ای [illegible] بگیرند و شب [illegible] الوبخارا [illegible]

ایام [illegible] [illegible] اکثر و سکنجبین با گوشت [illegible] [illegible] ملینه

[illegible] [illegible] خوش [illegible] ماهی [illegible] جانفر بیست مثقال [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] ده ماه [illegible] باشد [illegible] [illegible] نقص [illegible]



نبض دیگر مسهل در این [illegible] و قره بهترین [illegible] است دوا [illegible]

بعد از شرب یک مسهل دیگر چندان ضرورت ندارد و جایی که بعد از شرب

چند مسهل تب باقی باشد [illegible] باقی [illegible] بدهند و هر گاه مریض در کمال

ضعف و ناتوانی [illegible] اگر تب منقطع شد و عرق [illegible] دیگر که بعد از

منقطع باز مانند [illegible] دفعات [illegible] که [illegible] [illegible]

دفعه همانی باقی را بعد آورند   موضعیه تب غب است که ماهیانی در

خارج کردن منقطع شده باشد و [illegible] است [illegible] [illegible]

شده است و [illegible] طول این [illegible] در زمانی فتره [illegible]

در ابتدا نبض ضعیف و منخفض و مختلف و در انتها متواتر و سریع

و شبیه الاختلاف و بول در ابتدا که هنوز نضج نیافته و سپس متموج

مکشوف و غیره رنگ و در انتها که تمام نضج یافته سرخ دیده و مکدر شود

عطش در این مرض بسیار قلیل الا آنکه موقعی در تب عرق رسیده باشد

و زبان بدن قوی و صورت تشنج و دراز رقیق و احیاناً تب در

رطوبات بطرق و اسهال دفع گردد و حرارت و التهاب این مرض

کمتر از سایر حمیات است و این مرض بیشتر در جوانی و غیره خاصه در زمستان

و خریف و از خصایص این مرض است که در اثنای مرض حیوانات حرارت

حرارت

از بدن زایل نمیگردد ولی چون زمانی دست در بدن بگذارند گرمی زیاد

گردد در هر کجایی از اعضای ظاهر مشاهده و در وقت نوبه‌ای است با ایاب

و تحقیق علاج و تدبیر مرض و یازده روز با آنکه بایست نگرد دارد [illegible] آن

مرفات رب ممکن و در ایام قرحه اماله مناسب مخیه در شعبه مکرر شده

خوب است و منفعت در شعبه بیان شده در این مرض مناسب است و بعد از مقویات

معده است یا بکهف یا بدر آن و در زمستان آنکه مکرر معلوم شد در ایام

نوبت از معالجات است و چون لازم این مرض ضعف معده است لهذا

مالیدن مطبوخ مسطکی با معطر نافع است و در تسهیل با نغره [illegible]

نسخه ایست در بیان مولد سیاه [illegible] مریض که جنس دلهره مبتلی باشد و هم [illegible]

تب محرقه و رجوع هم و دیگر با حرارت مزاجیه و بدون تب [illegible] است

چه سبب استفراغ اخلاط ثلاثه [illegible] صفراوی که دائم بلغم است [illegible]

از تب محرقه دست [illegible] شده و رنگین و مضطرب از اهل [illegible] انفعال کرده

گرده با لعاب [illegible] ساخته [illegible] و [illegible] داب است که

دق [illegible] زمان [illegible] و راحت باشد و هر گاه [illegible]

واقع شد [illegible] از [illegible] باشد و [illegible]

اتفاق [illegible] که [illegible] دق [illegible] از او [illegible]

و بخورند و ضماد بر کمال ضعف و ناتوانی باشد بغیر از [illegible]

اینکه حصول نقاهت کند که خالص باشد و قدری [illegible] جلاب [illegible]

صبر از طرز تب مزاجیه وجه اهم بلغم غلیظ [illegible] اخلاط است [illegible] تحلیل

و تدبیر بیرون کند که [illegible] علاوه [illegible] از قدر [illegible] معتدل [illegible]

وجه از استعداد تب و ضعف مرض محرقه [illegible] باشد [illegible] که خالص

را [illegible] مرطبات [illegible] از تب [illegible] که اصلاح [illegible]

و از [illegible] دق تب رفع شود و بسیار زود رفع تب [illegible] از

[illegible] و غیره [illegible] بدین [illegible]

معمول دارند بهرحال چه به صاحبان این مرض در ایام تنقیه

نخود آب مرغ و جوجه و تیهو و کبک ترشیده و کباب از لحم بره

است و بعد از نوبه از آشها مخلصی واله [illegible] و دلی جاشنی

دار و با احتیاط زیاد است سرما خوردگی و باید از اطعمه‌های نامعتاد

و میوه‌جات رطبه بکلی پرهیز نمایند و مداومت ضماد [illegible]

اندازه در نوبه‌ها خاصه در نفی نافع بوده است کم هم از معالجه امراض

خاصه در نوبه تصرفات عجیبه دارند همه واداده [illegible]

بکار

بکار میبرده‌اند از منضج و ملطف و مدر و ملین و مسهل و معرق و غیر ذلک

و اگرچه قوانین کلیه که اسباب نفعه‌اند در کمال انتظام ولی چون

در این جزء زمان مرحله طبیب و مریض هر دو قلت و عمرها نیز چه آن قرار

ندارد که احیاناً شش ماه مراقبت به احوال مبتلا به مریضه شود لهذا

معالجات قدیم متروک ولی قواعد کلیه ضبط دارد و دوای [illegible] با

[illegible] علاج نمایند چنانچه نوبه مزمنه و اقسام [illegible]

که سابق یک دو سال در آنها شش ماه علاج نمی‌نمودند و غالباً مریض را این

مدت به هلاکت میرساند اکنون [illegible] خوراک و [illegible] یک خوراک یک دو

خوراک رفع مینمایند و همچنین در سایر امراض و معالجات مانند چه [illegible]



بماه

با وجود آنکه انتقال رفع میزان تب ولی این تصرفات میروند

علم باصول قوه کلیه و جزئیه حکمیه است تغیرات تب آن است که

مریض در باطن خود احساس برودت و در ظاهر احساس حرارت نماید

و سبب آن اجتماع بلغم و خلط عفونت در باطن که تعفن ناقصه ابخره ردیه حاره

آن خلط بر ظاهر انتشار یابد زیرا که اصل [illegible] آن بارد و در باطن [illegible] عفونت آن

انحصار ناقصه باطن را سرد دارد و چون ابخره ردیه متعفنه خلط بر بدن استیلا

یافت از آنکه سازد مریض بحمی [illegible] دریابد که گویا [illegible]

رنج و تب است [illegible] ظاهر بدن بسیار گرم [illegible] عطش و التهاب

در این حمی باید علاج در حمی لطیف و نضج بلغم است با [illegible]

بلغمیه مذکور شد و به روزه [illegible] جلاب [illegible] در نضج [illegible] و بار دیگر [illegible]

و اصل السوس از هر یک سه درهم گلقند قند ده درهم نافع است و بعد از نضج

مسهل [illegible] کتاب [illegible] بادرنجبویه [illegible] باشد و بعد از ظهور نضج اسهال

باین حب بلغمیه است صبر زرد [illegible] بلغمیه از هر یک درهم غاریقون نیز از

[illegible] درهم [illegible] کوفته و بیخته با آب کرفس سرشته حب

سازند و حبه یک شربت کامل است وقت سحر با آب گرم بخورند و حب قوقایا

و حب ایارج نیز در این مرض بلغمیه است بلغم [illegible] را از اعماق بدن جذب

و دفع نماید و حب [illegible] کوفته از هر یک مثقال [illegible] با آب گرم [illegible]

مسهل است [illegible] تغیرات [illegible] است [illegible] که باطن [illegible]

وظاهر ملمس را سرد سازد و اکثر با نوبه آید بسبب آن اکثر بلغم است و گاه از
صفرا غلیظ متولد گردد آنچه از بلغم باشد علامتش بطوء نبض و [illegible] و قاروره
و ظهور سایر علامات بلغمیه است و غالباً بطریق نوبه است و آنچه از صفرا
باشد علامتش تب دایم است که بدون رعشه شدید میباشد با سایر علامات
غلبه صفرا بصفرا علاج حمی بلغمی نافعه و صفراوی را علاج مرکب از صفرا و بلغم
کنند و دادن جوهر [illegible] مرکبات با اینکه چهار [illegible] جهت اخراج صفرا و بلغم
بقرص و اسهال بسیار مفید است و هرگاه از هر یک شربت رفع [illegible]
[illegible] از لقمه و [illegible] و بعد مجدداً یک [illegible] که از هر [illegible] و علاج [illegible]
حمی شطر الغب در [illegible] تعاون [illegible] میدارد و [illegible] حمی [illegible] و عطش و [illegible]

و اضطراب و عظم نبض و سیاهی زبان بهمرسد و لهیب به هلاک است و آب [illegible]
صاحب این مرض [illegible] است که با نخود [illegible] باشد و [illegible] آب [illegible] که
در ماء الشعیر طبخ و بعد باشد با قلیل [illegible] حرارت میدارد تب است در ظهور [illegible] و
[illegible] در تب باشد [illegible] آن باشد و هر دو از اقسام بلغمیه و بسیار زیاد
و هرگاه [illegible] بعد آید [illegible] کرده واردات [illegible] از لیله آب علاج
[illegible] در جهت بلغمیه ذکر شده نماید شطر الغب تبی است که مرکب از صفرا
و بلغم باشد در ترکیب [illegible] چهار قسم خارج [illegible] آنکه صفرا در [illegible] عروق
متعفن گردد و بلغم در خارج [illegible] یک غب لازم است با [illegible] عکس قسم
[illegible] یک [illegible] است با [illegible] دارد اما اکثر صفرا و بلغم [illegible]

اگر در خارج عفونت نباشد و این یک تب لازم بالفعل است یک تب

علامات حمی صفراویه و حمی بلغمیه است و یکروز تب شدید و التهاب حرارت

زیاده است و یکروز سبک دارد و قشعریره نیز بجهت یک تب مختلف میشود ولی

یکروز ضعیف باشد و یکروز شدید و هرگاه بلغمیه و اخلاط صفراویه خارج

بود یک لرز بیش واقع نگردد ولی لرزش و شدید و اگر بر عکس باشد لرز و

باشد همان قشعریره نامیده بدون لرز عارض گردد و اگر صفرا غالب و اکثر

بلغم زیاده باشد لرز زیاده با سختی عارض شود زیرا که قلیل از صفرا مقاومت

با کثیری از بلغم نمیتواند پس در این صورت بطریق اولی و اگر بلغم زیاده باشد از

زیاد و شدید نبود بلکه تب مقاومت صفرا باد لرز مشتبه با قشعریره د

و خفیف طاری گردد و در این حمی هرگاه بلغم متمیز از صفرا و غیر ممتزج باشد [illegible]

شطر الغب گویند خاصه هرگاه مختلط و ممزوج با هم شده بطوری که صورت واحد [illegible]

بهم رسانیده اند و اغب غیر خالص نامند و از جهت همین است در شطر الغب لرز [illegible]

و در غب غیر خالص یکمرتبه و دفع نایبه و این حمی از حمیات ممیزه و طویله است

که تا یکسال طول و امتداد او [illegible] رسیده و تصریح نموده اند چه اگر طبیعت منضج

و دفع صفرا بپردازد بلغم بکمال خود باقی ماند و اگر بتلطیف و اصلاح بلغم بپردازد

صفرا بکمال خود باقی ماند و [illegible] محتاج گردد و موجب طول مرض و ضعف مریض

گردد و هرگاه [illegible] و صف [illegible] شده [illegible]

و سبب قصور هضم و کثرت اخلاط و فضول غلیظ گردد [illegible]

دارد حمی مزمنه و عاطلت باشد بالجمله علاج ان دفع صفرا و بلغم بتعرق و اسهال

و ادرار بعد از ظهور نضج لازم و بعد از آن ترکیب خطمی باید منضجات و مسهلات

نیز مرکب نماید و سکنجبین جهت تلطیف و تقطیع بلغم و دفع صفرا زیاده مفید باشد

و لیکن استعمال آن بعد از مقیئات است و ملعقه با سکنجبین طرف صبح جهت

نضج ماده و لیکن مزاج مناسب است منضج دیگر در ترکیب صفرا و بلغم [illegible]

منقع مویز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کلقند [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مناسب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مجوف [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صفت [illegible] که [illegible] [illegible]

مطبوخ [illegible] بعد محوف [illegible] کلقند سکنجبین [illegible] [illegible]

[illegible] ماء الاصول نماید و شربت ورد مکرر با سکنجبین [illegible] و [illegible] [illegible] مزاج مسهلات

[illegible] مناسب صفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] قاطع [illegible] صفرا و بلغم و [illegible] [illegible] [illegible] مفید باشد

و [illegible] که بعد از نضج ماده و منقع لازم از [illegible] و اسهال [illegible] [illegible] [illegible]

در قسم [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] است که [illegible] [illegible] [illegible]

سابق [illegible] استعمال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] استعمال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

معتدل [illegible] و امثال ان بمریض [illegible] [illegible] سکنجبین [illegible]

آب لیمو و انار شیرین و کباب جوجه و مرغ و مانند اینها باشد ربع تغییر در از
در سیان باشد و وقوع آن غالب بعد از حمیات عفنه خفیه دیا تب ورم طحال
بود و قلیل الخطر و موجب امن از اکثر بود ادویه معتبر نیست از مالیخولیا و همه
و تسبیح و خشره ها و هزمن و طوبت المده باشد حاجت بخود م شخص را دیدم که مرد و لهم سال
مبتلا باین مرض بعد و امتداد اندازه بنوعی اهم نوبه اخر و ماهی ایک بودا
بعد که از خارج عروق متعفن گردد و حدوث آن یا از احتراق بلغم بعد
هر یک باشد حق نفس بودا و یا از سودای طبیعی بعد اگر گویند تب متعفن
از اخلاط رطوبتی حرارات بافراط عفونت یابد و سودا خود یابس است
خاصه محرق آن موجب گرم هر چند سودا نسبت بدیگر اخلاط یابس است

ولی خالی از رطوبت باشد و قوام آن از قوام جهت خارج نگردد و مراد از
از احتراق سیاه شدن است که اخلاط رنجه تا کنون نشد بلکه مراد است که رطوبت
اینها بواسطه حرارت فانی گشته غلیظ و سیاه گردد علامات مطلقا نیست در
ابتدا لرز و بدو قوی و دیگر اعضا نیاید و تدریج ناقص و بعد زیاد گردد بحدی که
دندان ها بهم خورد و مفاصل درد آید و تدریج اعراض در نوبه سائر کم گردد
و بدن گرم شود و لکن نه گرمی تب های دیگر و مقدار طول نوبه آن بیست و چهار
ساعت باشد و مدت راحت بعد و حت ساعت کم است یوم بعد
نوبه از این بود بحسب غلظت و رقت و کثرت و قلت سودا بعد از ابتدا
نفیه و رقیق و در انتها بسبب حصول نضج غلیظ و سیاه گردد

و اهم

خاصه آنچه از احتراق است مانند اخلاط غذائیه و اکثر به مرض دق و تولد (؟)

تلخی دهن و نبض های سریعه و تواتر آن و کثرت عطش و حرارت

قاروره و حلاوت طعم دهان و تکثیر بدن و کسالت در حرکات

و کثرت عرق و حدوث آن در جوانان و مردم مزاج قویه و در فصل

تابستان و بعد از حرکات و مزمنه باشد و آنچه از احتراق صفرا بعض

قشعریره در ابتدا و قصر نوبه غلبت تب یا (؟) و سرعت و تواتر

نبض و حرارت قاروره و تلخی دهان و شدت عطش و کثرت عرق

و التهاب و قلق و اسهال اینها باشد از علامات غلبه صفرا اکثر جوانان

امزجه حاره یابسه و جوانان در فصل گرما و بعد از حرکات

صفراویه

صفراویه عارض گردد و آنچه از احتراق بلغم بهم رسد علامات آن صعوبت

نبض و تب خلط و بیاض و غلظ قاروره و بسیاری خواب و کسالت

در حرکات و سایر علامات غلبه بلغمیت و این نوع اکثر اطفال و

زنان و مرطوب المزاج خاصه در فصل خریف و زمستان و بعد از حرکات

بلغمیه عارض شود و اسباب ماتقدم نیز مؤید می شود و آنچه از احتراق

سودا است با علامات غلبه سودا و طبیعی و نقصان و تناول اشیاء محرقه سوداویه

تنگی نفس و خفقان و زردیه و دیدن خوابهای هولناک چیزهای سیاه در

بدن برنج باید بکند و هزال آن و کثرت شهوت طعام علاج ربع و مزمن

فصیح [illegible] است [illegible] نسخه [illegible] ۳ مثقال

جوشانیده صاف نموده با ده مثقال گلقند یا با شکر صرف نماید

و چند روز ماء الشعیر جو مقشر و تمر هندی و آلو و استعمال اینها بعد از شب

[illegible] بالجمله هر دو مناسب است و در اواخر و اوایل حال عوارض

مانند [illegible] و استعمال اینها جایز است و بعد از ظهور نضج تنقیه

[illegible] معرق یا در شربت [illegible] کنند و بعد تنقیه

[illegible] [illegible] مفرحه [illegible] و بعد مانند [illegible]

[illegible] ۳ مثقال [illegible] و ده مثقال [illegible] خالص [illegible]

مثقال شربت و ده مثقال روغن [illegible] تنقیه [illegible]

به مرض [illegible] ۷ ۸

منک چهار درم قند [illegible] ده مثقال شربت [illegible] روز [illegible] داده

و شب [illegible] باشد و بعد چند روز همان منضج [illegible] و بعد مسهل [illegible]

تنقیه کامل حاصل شود و هرگاه بجای منضج همان گلقند با سکنجبین [illegible]

بقدر ده مثقال از هر یک [illegible] نیز خوب است اگر چه [illegible]

و الحق در جمیع اقسام ربع نافع است ولی در قسم دموی انفع باشد

و باید [illegible] و سعی کنند [illegible] غلیظ [illegible] حبس [illegible] و رقیق [illegible] دفع کرده

[illegible] از نضج و اسهال و فصد [illegible] حاصل [illegible] روزه [illegible] با گلقند

و سکنجبین مناسب است و از شیره های رطبه مانند [illegible]

[illegible] و [illegible] اسهال [illegible] مانند گوشت [illegible]

و گفته تا [illegible] رسیده تجربه رسیده [illegible] طبع [illegible] باشد

خاصه چون با فراط باشد نجهد و در ربع صفراوی بعد از تنقیه و تصفیه
است لکن باره با سکنجبین و اکثر بیشتر نشف لب او بکار ایی با سکنجبین نوشته و از
اغذیه آش سکنجبین و آش آلو و آش انار و امثال اینها مناسب و به اینهم
و در ربع بلغمی اول چیزی صلاح است از جهت تنقیه [illegible] و کمادات ازاله بلغم
و معال حزن و تلطیف صاف منضج باده معالی ملطفه مثل [illegible] در ابتدا قی هم دادن
نه تخفیف اعضاء چه هرگاه [illegible] شد لوت با دفع و جهت اسهال که ند محمود
ملطفه چهار ساعته بخورد و نه بخورند و یک ساعت از بعد باد ادویه مسهل [illegible]
شد حالی دم تقطیر با روغن بادام و [illegible] ملایم بدهند [illegible]
نفاخ جمیع را که شده با ملطفه مرتبه بجهد و بعد از تنقیه در روزها [illegible]

قرص غافث باده معال سکنجبین بوری هندی صرف نمایند و تبرید کنند و مدرات
در ربع [illegible] بعد از تنقیه منقیه و غذا زود از [illegible] بسیار و جو دوس گوشت و تیهو
و شبها زود بر آب و سکر داد است علاج آن قریب بعلاج بلغمی است اعم از آنکه
از احتراق بوده حاصل شود یا از عفونت بود الطبع ولی استفراغ قبل از نضج
اخر ذلک مدرات و تعرق نیز مناسب باشد و در مسهلات مطبوخ این قسم
و احوال افتیمون و نفاخ و غاریقون و حجر لاجورد و حجر سیاه ضرورت دارد [illegible]
کوه اکثر ربع سوداوی بعد از نضج لازم در اسهال و سایر تدابیر بجز انضج [illegible]
بلغمیه بجا آورد بت خواهد رفت و مریض نیز [illegible] و مشاغل بحذر [illegible]
است که هرگاه باستفراغات مختصه دارند مرتبطه رفع نمیکند که که لطرق معمول شود

و به هر طور لایق جنبش بعد آورند و غذاهای مقوی طبیعت تا طبیعت حرکت

کرده به مادهٔ سودا مسلط دارد تا به تدریج تحلیل برود و باید دانست از حرکت

سودا و به داء او زیاد با انواع کثیر است از حمی و سرسام و سبع و غیره و غیر که وقف

آلت و سکون در گرم جوف ربع کثیر العروض و سایر قلب الوقوعه لهذا

تقسیم ربعیه آن اختصار رفت و علاج سایر اقسام غیر ربع است طبیب

باید رجوع بعود عمده عمده از احتراق هر یک از اخلاط در باب خود از

دفع و اصلاح آن برآید در حال علامات کلیه غلبه اخلاط را از داشت

در حمی غبیه غیر تی که در دق نوبه و در دو غش بهرا باشد و غش عباره از

از تعطل جمع قوای محرکه و حاسه است و سبب قریب داخل ضعف

قلب و جای روح حیوانی باشد در اداء ماهیه روح نفسانی از دو ماهی منقطع

گردد چه اصل روح حیوانی است از دو واسطه شریانی به دماغ رفته تبدیل به روح

نفسانی شده در آنجا است در گفته شد قلب در حقیقت مبدا حس و حرکات ارادیست

و اسباب حدوث غش مطلق بسیار است و در این رساله گنجایش تفصیل هر یک زیاد

و این حمی غالب در حیز است یکی اخلاط بلغمیه و حدوث آن اکثر است و دیگر کمتر است

صفراویه رقیقه رد به این قسم نادر الوقوع است علامات قسم اول بیدار ای

بیدار مرض بلغمیه و ... و هیج صورت و قلت عطش و بی ...

و سایر علامات غلبه بلغم و علامات قسم دوم ظهور آن بعد ... حدوث

آن غالبا در جوانان اکثر چه حاره یا یابسه باشد و این قسم زودی تمام قسم اول است

و در نوبه اول نبض و قوت هر دو ساقط و مختلط باشد پس و در نوبه
چهارم مهلک است علاج قسمین است در هر وقت طبیب بر سر مریض
رسید شروع بدادن کنه کند باید مثلاً اگر در بین غش باشد چهار نخود
الی ده نخود کنه خالص را در عرق گاو زبان و گلاب و مثل اینها
حل نموده در شیشه قهوه خوری بجام زده پس انشاء الله تعالی باقی
قهوه های خوری دوای مریض رسید تا افاقه حاصل گردد پس
در حصول افاقه چون احتمال عود دارد به ترتیب معهود باید نخود کنه
بدهد تا موقع نوبه به نهج پس از آنکه یک نوبه رد داد کنه
کم کم با معین روزی شش ظرف صبح و عصر صرف باید و دفعه [illegible]

و هرگاه رسیدن طبیب قبل از ورود نوبه باشد شش نخود کنه محلول را
تدریج بمریض بخوراند تا دو ساعت به نوبه مانده تمام شود چنانچه یک ساعت
قبل از رسیدن رسیده باید مقدار مزبور را در دو دفعه بخوراند و در بین
ایام از گوشت های لطیف خفیف نخود آب ساخته در قسم اول یازده و دوازده
و نصف در قسم ثانی اگر صفراوی باشد با جو مقشر ملح [illegible] با سکنجبین لیمو بخوراند
و بعد از رفع یک نوبه تنقیه خلط موجب گردید [illegible] که در نوبه بلغمی و صفراوی
ذکر شد و تا چند روز از شربت های [illegible] و میوه های تازه و [illegible] جات
و امراض نفاخ [illegible] احتراز نماید و کنه [illegible]
روزی [illegible] هرگاه [illegible] در نوبه [illegible] فالحمدلله [illegible]

داون کنه که متعذر باشد اما آن مقدار را در هر دفعه با اماله رنگ

بیاشامد و گاهی کسی که را با جوهر مروارید و مطبوخ کاذان و آب سیب و برنج

و خوردن و شراب و غیر شراب و امثال اینها معتقدان و حالتی

مرض طیران یک نفر دیگر میگوید ضرر شرب معتدل کنه که

را برخود معلق دهد اثر بسی با نی حمی بدین مقدار خالی از

ضرر و سمیت نخواهد بود چه جواب که به تجربه رسیده و قیاس و تصریح

حکمای فرنگ و سایر حکمای ایران معلوم و مشخص شده است در آن

کسی که اصلا ضرری و سمیت متصور نیست چنانچه هرگاه کسی تکمیل

این را در دفعه واحده بخورد ابدا ضرری متصور نخواهد

مؤلف را چند سال قبل با این مریضه بودند و متفق علیها.

با حمی شدیده پس از سؤال و جواب از آن بستگان معلوم شد که در ابتدا

و ظهور تب غش شدید مرده بوده است تغییر موجب احتیاط چونکه همراه

در حمی سهم رسیده بود که حب نوبه بنا به قانون اطبای ایرانی از

علامات مرض خلط موجب حمی را تشخیص دهم و روز دیگر او در ابتدای

دادم در این بین حکیم تولاک را در بعضی عیادات مدعو نموده بعد از حضور و اطلاع

شدید و اتفاق ظهور تب و عدم علامات نوبه بدون تحقیقات تاریخی

اصرار در دادن گنه گنه نمود بستان داتی توقف و منتظر اولاد ایشان

بعد حقیقت شدند گفتم که در این باب نه اصرار نه تأمل بالاخره باطل

اجزای حکیم سرکوز صبر بخود کند که در خلوت خود بآب حل نموده خوراند

و اهر نعف تا افاقه حاصل شد بتدریج ترک کند که تکرار نماید

بهبودی بهم رسید بسیار این تدبیر اورا مطالع شده و تدبیر نبود

بیت الاحزان راجع شده صاحب عیادت او بیچاره بود

نغمه زهم دیدم مریضه در کمال صحت نشسته صحت میداد دعا

آثار تب از او ظاهر نیست جوابی بتدابیرات معموله بود و قند

شده معلوم شد که از ضعف اعضا شده بتجاوز از رنگ سیال کم کند

خوراکیه و نغمه همان روز از جهت دفع امتلا چهار ... اماله

که در بعضی از آنها حرکت دارد بود و بعد العمد دلیه و عود

... چون عطش و آثار حرارت ظاهر بود تا عصر ... نحف ...

اندوز را منضج و غذا آش جوجه جرب نموده روز بعد مسهل داده و بعد

رای اورا قطع نمودم و از نبهای او دایم بکفتن تجویز کرده و از ...

منضج و مسهل نیز کم کند را روزی یک کنه خوراکیه تکرار از

حالت رفت حالا بهبود و صحت شد بسم الله الرحمن الرحیم نسخه جات

ضعف معده یاقوت جهت تقویت مزاج و قلب لازم تریاک

جمع شود اکثر احوال لاغر یاقوت ... عنبر بعجوان

٣ ٣ ١ ١ ٢ ٢

جهت ضعف ناخبه و اسهال رطوبی خفقان نافع است ... ٥

ضعف ... ایح ... مصطکی ...

١ ٤ ٢ ٣ ٢ ١٠ ...

قدر شربت یک مثقال طریقه ساختن حب الحدید این است

در حب الحدید ادویه را دفعه برنج نقعه در سرکه الطفا نماید پس بکوبند

حریش با روغن بادام چرب نماید با ... چراغ بعد از کوبیدن

ممزوج کنند با شیره اهلیه معجون نمایند معجون بازوان ... با گلاب

١٠ ١٠

زنجبیل فلفل روغن بادام شیره اهلیه قدر کفاف حب الحدید ... پاره

١٠ ١٠ ٥

... بکوبند ... مرتبه با آب ... نماید ... بسیار نرم است بالا

برده پس در ظرف آهنی اندکی ... با ... محفوظ کنند با شیره اهلیه

سرشته قدر شربت ... مثقال جهت ضعف معده و اسهال رطوبی

مجرب است حب کرمانی صبر سقوطری ... غاریقون

٣ ٦ ١٠

تربد مجوف ... سقمونیا با لعاب ... حب ... ساخته

٦ ٦ ١

بقدر نخود قدر شربت ... حب ... است حب ...

روغن قسط قطع اذخر افسنتین سنبل الطیب ... 

٥ ٥ ٥ ٥ ٥ ٧

... در ظرف ... کنند یک شب نه روز ... بعد ...

صاف نمایند با ... روغن ... صاف کنند با آتش ملایم ... تا آب ... گردد

و روغن بماند بعد از آن ... مثقال ... نیم ... صاف نمایند حب ...

جهت ضیق النفس و سرفه و دفع قبض و اسهال طعام بعد از غذا ... 

در آب ... پس ... دو حب ... 

با لعاب ... ساخته بقدر نخود ... صبح ناشتا یک حب ... 

حب جهت ... سقمونیا مصطکی صبر زرد ... تربد مجوف ...

٣ ٥ ٥ ٢ ٢

... بقدر نخود قدر شربت ... با آب ... در ... هفته ... روز ...

... جهت ... صبر زرد ... مصطکی ... 

٤ ٢ ٢ ٤ ٤

... بقدر نخود ساخته قدر شربت ... دانه الی ... دانه ...

... که ... نباید ... نافع است

جهت التیام زخم مرهم دیاخلیون شمع سفید بکار برند یا شمع
الطرف بکار برند جهت سرعاف محلول پرکلرور فر در آب دا
آن لحظه بینه هرات الیه در بینی نهند جهت رعاف بخار ترجینه
نعوع ۶ عدد الیف جهت رعاف با فرو دادن کهربا بکشند جهت منطه اطفال
فستین روس لدلانم یک نخود جهت تقویت مزاج فرحمک گالنا
۱ ۲ ۲ ۱
عرق به نک قند نخود جهت اسهال مزمنی دیر سنط ربا سایت گرم
۵ الکود
در آب حل نمود نخود و یک نصف اماله ۶ عدد جهت تقویت مزاج
جطیانا جوهر نعی حب ساخته به نهند جهت کمر درد ترتین کمک قند
۴ الکود ۵
ساده گویند ۵ در چشم ریزند جهت تسکین وجع و آماس وتحلیل مواد
چشم اطروپین محلول در آب روزی یک قطره در چشم چکانند
گرم ۱

جهت تردد اطفال اطمه محمد ... با فستین روسی در آب ... جو ۸ عدد
با کرعفن به نهند حب توبر سربع الاثر عصاره رزیند جوهر حاکمر به ارباب
طریق بکرید جوب سه دار لرزانند و هر چه حاکمر به روی آن جمع شود لحظه
به لحظه در بطری ریزند لقیمی که حبر داد حز ۲ آن شود الوقت حاکمر را در آب
که جنبه جوش دهند تا ترزه در دیگ ته نشیند الوقت آن ترزه را از آب
گرفته در دیگ کنند و حاکمر را از جوب به بهان قسم تا تخت هر سه الی
ترزه را به دانسته بطری حز ۲ و علقه ارکی و از آن ترزه با ارکی و عصاره لیمو
ذرسنا سه عدد با یک مثقال که کم ممزوج کنه حب ساخته بقدر ارکی و روزی یک دانه
الی ۳ سه دانه به نهند تا ۳ روز نسخه لدانم ۲ یک زعفران
۷ ۱۴
سحک دارچینی ۲ عدد در نصف بطری شراب ریزند بعد از ده روز
۱ ۱
صاف کنند و باقی شراب را اضافه کنند هنگام حاجت استعمال نمایند

شربت ایکا ... شربت سعال ... کوکنار ... لیمون ...

یست‌تی جوزینه صاف ... بکر تودم ادویه ... تودم اکل جمع ...

... داخلی تزنیه ... سفوف ... در دور اقلی منقوع ... 

درب لیلی ... ان ... دمعه ... عرق ... مید ...

ملعقات لعاب ... سفیده ... لازم الی ۳۰ قطره ...

بعده ... لازم مفرداً یا مجرداً استعمال ...

... یخ اجنابر شربت حماس با ضعف ...

لاهی ... هر یوم ... کرت ... 

... ملاحظه ... شربت ... حماس ...

... بعد ... بین ... ۲ کره ...

استعاده ... کدو ... ارقیت ... سعال ... 

معرق ... کسه کنه ... تهیرات ... 

ارقی ... ن ... سفیده ... لعاب حطمی لازم ...

... حره ... دراده ... دراده ... ان ...

... وحلو ... نجه کوکنا صورت ... صاف ...

... سعال ... نفحه ... زوده ...

... نجه خروج معقده ... 

... جوزینه ... طاهر ... نجه معقده ... 

جوزینه ... اماس ... حاده نجه ... 

... رب الملح ... رقان ... سعال ...

... نجه ... سقونیا ...

عاقرقرحا زنجبیل [illegible] قرنفل [illegible] [illegible] عصاره [illegible] افتیمون

سائیده با لعاب بهدانه حب [illegible] بقدر نخود ساخته وقت خواب چهار

عدد بخورند [illegible] [illegible] که بخورند حب [illegible] [illegible] [illegible]

مصطکی حب بقدر نخود ساخته در میان وقت خواب

خواب هفت دانه با یک [illegible] که بخورند [illegible] حبس خون حیض [illegible]

دارد است زراوند سفید با قند حب کنند در [illegible] [illegible] [illegible] در بهار

[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] شربت [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible] عقرب گزیده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible]

شربت [illegible] بخورند [illegible] [illegible] موضع عقرب گزیده [illegible]

[illegible] ورم [illegible] اطفال یک روز در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

تریاک زراوند سفید سفیداب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] چشم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در آن [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حبس خون حیض [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] سفید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حب [illegible] بخورند [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حب [illegible] روز [illegible] حب [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بخورند [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] تجربه است روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] زراوند سفید [illegible] [illegible] [illegible] حب [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] حب [illegible] بقدر نخود [illegible] [illegible] است

جهت صداع شمس معالجه و کیفیت حمول فرو کنند که [illegible] [illegible]

به [illegible] بلغمی جهت ادرار [illegible] مسهل [illegible] صبر [illegible]

ببرده دار بجهد جهت ضعف وقت و باد [illegible]

که از نخ سعال [illegible] که باشد کوشه در کهنه بسته [illegible]

خیمه صحیح سرکشیده باشکر بخار تا از کف لب [illegible] و نوبت [illegible]

سکنه جهت زخم کرده که [illegible] باشد [illegible] در [illegible]

نسخه صفرا [illegible] جهت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بعد از [illegible] [illegible] اسهال [illegible]

حقنه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] حقنه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بعد از ان [illegible] بخار [illegible] [illegible]

نسخه صفرا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] با [illegible] بخار بعد از ان [illegible] [illegible]

یا [illegible] با [illegible] یا [illegible] مزاج [illegible] [illegible]

نسخه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بخار

نسخه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حقنه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حقنه [illegible]

نسخه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سعال

مسهل نخود مرضعه نمک فرنگی سنامکی لک برنج بحکیمن
۱۰ ۳ ۲ ۷

نخود بعد از آن عرق کاسنی بیاشامد ایضا مسهل مرضعه سنامکی ۳

در گلاب دم کرده صاف نموده با جام نمک فرنگی شربت انگبین

مزوره عرق کاسنی بیاشامد ایضا مسهل مرضعه نمک فرنگی ۱۰ ۴ با آب برد شربت ۷

بیاشامد نخود نصحیه مرضعه عرق [illegible] کاسنی گل بسکنجبین

الله بعد از یک مثقال [illegible] مال کهنه دوست از آن صورت

ماء الکبه نخود تاج نور بعد از آن شربت [illegible] نخود

نخود [illegible] ملکدان [illegible] بیاشامد نخود
۲ ۲ ۲ ۷

بعد از شربت گنه گنه نخود عصاری [illegible] بیاشامد نخود

نخود [illegible] سعادت [illegible] در تکهره [illegible] عطر [illegible]

قرار مجاب الغزه و صبح نیمه روزی چهار مرتبه هر مرتبه یک قاشق [illegible]

حکمانه بعد از وضع حمل لب که رحمه الله نخود شیخ مسهل بارده لکلاله ۲

خارج شد [illegible] بزرگان [illegible] بیاشامد نخود الف شیخ مسهل بارد
۲ ۲ ۱ ۱ ۱

لکلاله [illegible] [illegible] اطمون بزرگان بیاشامد نخود
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۱ ۷ ۱

مسهل مفضل بارد [illegible] اکسیر نخود از عرق کاسنی بیاشامد نخود

مسهل مفضل بارد نمک فرنگی ۱۶ با آب کرده نخود از عرق کاسنی بیاشامد نخود

مسهل مفضل بارد سنامکی ۱۰ ۳ در گلاب دم کرده صاف نموده با جام نمک فرنگی ۴

شربت نخود از عرق کاسنی بیاشامد ۵ در مفضل نخود ادرار بعد از مسهل

یک مثقال [illegible] مثقال [illegible] با [illegible] سرد [illegible] در نوبه [illegible] لاجیقیه

و [illegible] بانه مالیدن [illegible] ۲ کرد [illegible] معالجه

حقنه قوی هرگاه زیاد نمی‌باشد شربتی از ریشه ختمی [illegible] طاهر
٢ [illegible] ٤

باید [illegible] هرگاه از بواسیر خون زیاد و [illegible] و ضعف

ضعف باشد [illegible] سیرات [illegible] طاهر باید [illegible]
٤ ١ ٢ ٢

بخورند نسخه تغلیظ [illegible] سیرات [illegible] کهنه [illegible]

بعد از آن الطریفل [illegible] باید بخورند یا [illegible] و [illegible]
٥ ٢ ١ ٤

مقوی معده صفرا [illegible] باید که بخورند مقوی معده [illegible]
١٠ ٢

باید که بخورند [illegible] نسخه [illegible] [illegible] که [illegible]

[illegible] نسخه [illegible] خوب است نسخه [illegible] [illegible]

از حقنه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

[illegible] بخورند نسخه حب [illegible] است [illegible] که [illegible]
٧ ٤ ٢

[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] نسخه [illegible] [illegible]

با لعاب [illegible] نسخه [illegible] [illegible] [illegible]
٢

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در آن [illegible]
٢ ٢ ٢ ٣ ٢

بعد از ربع ساعت صاف نموده [illegible] [illegible] باید [illegible]
٥ ٥

از [illegible] باید [illegible] بخورند در [illegible] بعد از فصد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

معده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
٨

[illegible] نسخه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
٣ ٢

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
٢

معده [illegible] [illegible] [illegible] بخورند

[illegible]

بزر درصورتیکه حرارت در مزاج باشد [illegible] ده کهنه درمال

ماخذه بابت بیشتر ایضا بزر درمال ده کهنه باخذه [illegible]

ایضا بزر درمال [illegible] ده کهنه [illegible]

بزر درمال درشربت [illegible] ده کهنه درصبح بخورند [illegible]

[illegible] بخورند شب [illegible] صبح

صرف نمایند یا [illegible] بخورند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قرص [illegible] سعال بخورند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در صورتیکه حرارت [illegible]

حقنه از برای [illegible] خطمی خاکشی [illegible] تخم کتان [illegible]
٢ ٢ ٢ ١ ٢ ٣ ٧

ریوند چینی [illegible] [illegible] شراب انار [illegible] سقمونیا
١ ١٢ ٢

شیر خوردن سنامکی افتیمون [illegible] درکلاب
١٠ ٥

خیار شنبر صاف [illegible] با شکر [illegible] سیاه
١

داخل [illegible] جهت [illegible] مزاج [illegible]
١ ١

صبر زرد [illegible] [illegible] [illegible] حب
٤

جهت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] معجون [illegible]

بمثقال الی مثقال فی [illegible] [illegible]

. افتیمون [illegible] [illegible] دفعه [illegible] تب [illegible]

سنطاریون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
١٦

در حقنه [illegible] افتیمون [illegible] [illegible]

[illegible] افتیمون سنامکی [illegible] [illegible]
٢ ٣ ٣ ٣ ٧

× جهت ضعف معده [illegible] [illegible] [illegible]
٢

جهت امراض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] جهت [illegible] [illegible]
٧ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

[illegible] [illegible] [illegible] ×

[illegible] [illegible] جهت ضعف معده [illegible] ×

[illegible] [illegible] [illegible] نسخه [illegible] [illegible]

[illegible] افتیمون [illegible] [illegible] [illegible]
٤ ٢ ٥ ٢ ٣

[illegible] بعد از [illegible] علاج آن خوردن [illegible] با شربت [illegible] بعد از [illegible]

باید [illegible] هر روزه [illegible] × [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در عرق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ×

[illegible] بعد از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] صبح [illegible] × روغن [illegible] هر روز روغن [illegible] [illegible]

هر روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] زرد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ×

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] روی [illegible] روغن [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] زرد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] صبح [illegible] [illegible] [illegible] روزی [illegible] [illegible]

تخم [illegible] تخم [illegible] [illegible] تخم [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تخم [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هر روزه صبح [illegible]

از [illegible] [illegible] [illegible] عرق [illegible] [illegible] [illegible]

با گلقند [illegible] عرق [illegible] [illegible] × [illegible] گلقند [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صبح [illegible] ××

روغن [illegible] [illegible] عرق [illegible] عرق [illegible] [illegible]

[illegible] روزها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روزه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روغن [illegible] [illegible]

روز سیم [illegible] را تا به [illegible] تخم خشخاش کوبیده [illegible] کوبیده با [illegible] روغن بادام [illegible]

روز چهارم [illegible] را تا [illegible] کوبیده تخم [illegible] آمیخته [illegible] با [illegible] تخم [illegible]

را کوبیده با روغن بادام [illegible] غذا [illegible] شب زیاد [illegible] نسخه [illegible]

روغن [illegible] اگر [illegible] نسخه [illegible] ازجمله [illegible] تخم [illegible]

در عرق [illegible] اجابت [illegible] روی آن [illegible]

[illegible] غذای [illegible] شب زیاد [illegible] تخم [illegible] نسخه [illegible]

به [illegible] خشک [illegible] نموده [illegible]

[illegible] چشم [illegible] چشم [illegible] ایران

[illegible] چشم [illegible]

یا الکل [illegible] اول [illegible] شیره [illegible]

هم [illegible] بعد از آن [illegible] شیره [illegible] روغن بادام [illegible] شربت [illegible]

روز بعد از [illegible] شیره [illegible] تخم [illegible]

[illegible] بعد از آن از [illegible]

[illegible] روز بعد از [illegible] از پس نسخه [illegible]

خو [illegible] موده [illegible] بعد از [illegible] غشت [illegible]

[illegible] با [illegible] بعد از آن [illegible] کلفشه [illegible]

و روز بعد [illegible] از [illegible] نوره [illegible] غذا [illegible] چرچه [illegible]

[illegible] زیاد [illegible] روغن [illegible] نوره [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

که خواب [illegible] در سر [illegible] تخم [illegible]

[illegible] بعد [illegible] تخم [illegible] ضعف معده

[illegible] عاده [illegible] چشم [illegible]

[illegible] کف [illegible] نصف [illegible]

[illegible] تخم [illegible] شیاف [illegible]

وار در آب [illegible] چشم [illegible]

شیاف [illegible] شیاف [illegible] در آب [illegible] نموده از چشم [illegible]

صبح و شام [illegible] آب [illegible] شیاف [illegible]

شربت [illegible] بعد از آن تخم [illegible] بعد از سه روز [illegible]

روز اول [illegible] روز دوم [illegible] روز سوم [illegible] نموده

[illegible] اول [illegible] سوم [illegible] شربت [illegible]

[illegible] غذای [illegible] زیاد [illegible]

[illegible] نموده [illegible]

در رحمی مجرب است ... که تریاک گره گاو نافع ×

نسخه ضعف دماغ بنیادی چشم ... نسخه سعلی ... انگم نسخه بابونه ... چشم ... 

کوفته ... شنجرف ... دست کرده قرص ... نسخه تنور ... در سر ... 

مفید است ... لکه ... چشم ... با ... روغن ... آتش ...

... در ... کرده نسخه ... اسهال نسخه ... ... باردان

همه را کوبیده ... باهم ... مثقال ... 

با عرق ... صبح و عصر ... اسهال ... 

با ... کافور ... جاروب ... حب ... 

روغن ... نسخه ... 

است عوده ... 

... 

رفتار ... نسخه ... 

... نسخه ... 

تا ... روزی ... چشم ... نسخه ...

مطبوخ ... روزی ... با ... روی ... نافع

---

نسخه حب ... روغن ... مقعده ... موضع ... 

در معطیه ... اسهال ... اسهال ... 

... عرق ... 

نسخه ... سفید ... 

... در ... 

... نسخه روغن ... 

... روغن ... 

الی ... نسخه ... 

لعاب ... روغن ... عرق ... 

... نسخه ... 

... مفرح ... 

... 

... 

با ... 

نسخه ... قرص ... قند ... دانق ... 

تخم کاهو کاسنی از هر یک زرالبیع تخم کاهو صمغ عربی خون سیاوشان [illegible] کافور

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۲

زعفران مغز بادام شیرین تخم خشخاش تخم خرفه رب السوس با لعاب بهدانه

قرص سازند [illegible] یک مثقال در شربت [illegible] حل نمایند قرص

یک مثقال — نسخهٔ حب [illegible] بجهت تنقیهٔ دماغ و منع نزول [illegible]

و استرخاء [illegible] وقت خواب [illegible] مسهل [illegible]

صفت حب [illegible] زرد [illegible] شحم حنظل [illegible] بلیله زرد

۳ ۳ ۲ ۵ ۸

[illegible] بالعاب بهدانه حب ها بقدر نخود [illegible]

[illegible] شب [illegible] حب [illegible] در سال [illegible]

روغن [illegible] — حب [illegible] جهت [illegible] مفاصل [illegible]

و تقویت [illegible] روزی [illegible] طرف [illegible]

زعفران روزی [illegible] طرف [illegible] طرف [illegible]

کافور [illegible] زعفران [illegible] رب السوس [illegible]

[illegible]

[illegible] زعفران [illegible] صلایه نمایند [illegible]

[illegible] بالعاب بهدانه [illegible] حب نمایند — نسخه جهت تقویت معده

[illegible] مفاصل [illegible] زعفران

۱ ۱ ۵

سپیداب [illegible] رب السوس زرالبیع کافور قیصوری

۴ ۳ ۱ ۱ ۲ ۱ ۱

ورق طلا [illegible] بالعاب بهدانه حب ها بقدر فلفل [illegible]

۴ ۳

[illegible] حب [illegible] بجهت اسهال رطوبی [illegible]

[illegible] اگر [illegible] سپیداب [illegible] رب السوس [illegible]

۱ ۲ ۲ ۲ ۳ ۴ ۴ ۴ ۴

حب ها [illegible] بقدر نخود روزی [illegible] مثقال [illegible] بجهت [illegible] چشم [illegible]

۱۰

[illegible] آب معطر روزی [illegible] در چشم [illegible]

[illegible]

در [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] نسخه [illegible]

[illegible] نسخه [illegible]

۲۰ ۲۰

[illegible] بقدر [illegible] مثقال [illegible]

۲۰

[illegible] مجرب [illegible] معجون

[illegible] معده [illegible] سپیداب [illegible]

۱ ۱ ۵۸ ۱ ۱

صبر زرد اگر ... علی تقدیر کفاف معجون مایه قوت رشت شش تخم الای تشعلات

نسخه جرب رطب حب ارسنک جمع دعهر کرده خار نسخه جرب رطب بیرزنلی نسخه

شبانه روزی سه مرتبه خار نمایند نسخه خار نسخه جرب رطب زرک ... خار

در شبانه روزی ده بیت مرتبه خار نمایند بعد ازان با آب ... شوید و موضع

جرب را با روغن هر کاو روز ... نسخه ... روزی شش کف الای ... نسخه

جرب اب نسخه سعالی روزی نمک ... کوزه ... سوس ... نشود

وجع مفاصل روغن الو دلاک مالند نسخه جفصا ... عرق کاو زبان تخم ...

... نسخه درد دل ... نسخه سنک ورنک

... کاو زبان ... نسخه ... ربع جمع ... مراد

حب ارسنک و ... اشخاص ... کرده و ... روزی یک حب

نصف حب صبح ... در خواب ... و ...

ولادت ... ۱۲۷۱ ...

دفعه قوه الکاه شف ... حاشی ...

نسخه سوء القنیه مصطلح کلاب ... داغ ... نسخه ...

کلارت واب ... نسخه ... اکهای سعوق

رشه انجبار ... نسخه اسهال ...

لعاب اسفرزه ... نسخه تحلیلات ... در آب جوش ...

ماروغی ... مرهم مسالحه ... خوراکی عناب ... کلف ...

بالکلات ... کلو را با نسخه پاک کند. اگر ... با آب ...

پاک کند کاهی سنگ ... مرهم نسخه ... اول ... آب ... شویند تا ...

بعد روغن ... آب ... دراو ... کم کم تا ... نسخه ...

... نسخه افیون خوزه ... کرم

بعد ازان آب کرم تا ... نسخه تقویت قلب ... عرق کاو ...

عرق ... نسخه ... غصه ... کرده ...

... ریشه ... نسخه ... چهار وقت ...

نسخه ... کاوزبان ... ادرار ...

در ... بر ماران ... دف خواب ...

در ... جن ... زیره ... ماران ... زیر ... ارجل ...

... روغن ... نسخه ...

... کوفته ... ناخنه ...

... نسخه اسهال ... لازم

... ماران ... نیلوفر ...

جمع ... ۵۹

جهت اطلاق و جع [illegible] جهر [illegible] کافور عصاره [illegible] [illegible] جنسی [illegible]

حب [illegible] جهار ره قمس [illegible] روزی یک قمس [illegible] حب جهت حبس نفس [illegible]

اشق جدر حس [illegible] برگ بادان حسر زرد بلسان [illegible] [illegible] [illegible]

بقدر کفاف [illegible] حب [illegible] روزی [illegible] حب [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و دیگری را از قلعه خون [illegible] مقویات مانند [illegible] [illegible] [illegible]

و تبیره است [illegible] [illegible] معالجه نمایند جهت اسهال اسهال اطفال [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جهت جرب مجرب [illegible] [illegible]

[illegible] مخلوط [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نسخه جهت [illegible]

[illegible] کافور [illegible] [illegible] [illegible] نسخه جهت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] در عرق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

لعاب [illegible] [illegible] [illegible] غذای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

با [illegible] نسخه مرهم روغن [illegible] [illegible] [illegible] لعاب [illegible]

در طرف [illegible] روی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

جهت [illegible] اسهال حب یاقوت [illegible] نسخه [illegible] اسهال عرق [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جهت اسهال اطفال [illegible]

[illegible] روغن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عصاره [illegible] کافور [illegible]

حب [illegible] [illegible] [illegible] روز [illegible] [illegible] جهت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

جهت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جهت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

جهت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تخم خرفه نود دو دو مثقال کشنیز ه جامه طباشیر قلمی گلنار در جلیس شربت حماض مسهلی حار نیست

بجهت اینکه اعضا سو بواسطه حرارت حمی ضعف عارض شده و بواسطه ضعف مستعد از

ورود این قبول کنند اخلاط فاسده کم استحال یا قبض اند بواسطه ادویه مسهله پس بهتر

نیست کی ابتدا از برای حمی سکنجبین شود بواسطه تلطیفات و امعاء و بواسطه حقنه

تنقیه شود یا اینکه اعضا سو بواسطه تلطیفات قوی حاصل شود مواد فاسده و

از جهت رفع نماید و جاری بر در اخلاط بواسطه حقنه تنقیه شده اخلاط بدویه

دفع شود و بعد با اعضا تمام خیار چنبر جلاب کاب حاد اکثر الاوقات مسهل الملاک

مسهل ضعیف روده نمی معاء و دقاق و طول اشتعه که باعث مفصل الحجر

مرکبات و سبب آن در تجربه در جهه حسن و از جهه دیگر علم کفایه

تعدیه است که سبب انها استعمال مسهلات مکرره و تکرار ادویه

و معالجه این است که در صورت بست یابد که مسهل با نیز پرهیز مفهم

نموده بود دست نخورده و همین سبب فقرا ان رسم معمول و فاقد این

شده از صورت ملک است که دو اینجا حالتی مرضی لطف با دست مصادف

با عدم انتظام حرکات قلب و قرعات مرض شده و فی مطلق

شده اند که این حالت بواسطه هیچ مرضی در قلب و شرائین نیست

و لیکن در لطف در آن حفظ فاقد نقص اعصابی است در همیشه مرتبط

بود مفصل در صورت مزاج است بحوصله دستگیره غذای مرتب غیر منهضم و تمام شد

یا بصورت مزاج طولانی گشته عارض میشود و آن حالت برای منتظم بودن

قلب ربوده از ارتباط کم چند مرتبه فاسده شک کرده است که گرچه بسیار

مفیده است هر وقت که معده خالی از غذا باشد و فی تطلعی خیال نباشد

بحرکه معده ساخته کند و مانع از خراش شده باشد برای آنکه خوردن این دوا

حکیم در دستگیره خطی بسیار شده و باشد اعانت جنت بجهه گرچه شفقت کرده بهم

ازا در هنگام جوهر کرک حلی کرده باشند و خلی کرد بعلاوه چهار آلی شش قطره

لودانم در آن داخل کرده که با شمع تحمل نواله کند و هم محلی است که لکن شود

ارزاه دهان دله کرده تجوف ازا و اینکه جوهر کرک کرده داشته باشد حلی نامیده لودانم

داخل کرده گرم در دستگیره خطی بعض و در آن شده باشد دریا تربیص

اذیت و داشته باشد هیچ تخفیف ابراز در سر قمص است ریخته سه دفعه در روز بخورد

---

ادای انهای معدی مسهله بسیار رایج است در این حالت بجهه اینکه رفع

علامات بصورت مزاج شود و بدل اینکه معده ساخته کند تمام در این

انهای معدی که شبیه داب پونار را از همه بهتر همه انهم که چیز جملی

صبح ازا بقدر آن با دو اطعام است که از است هست ازا

بخواهند در بارش از حمام خانه پس و روز فی که از هم مقدار آب پونار را

سر الاثنين سکلادی زرک دریکدر کرده در حقن رای تلیین طبیعت اوبر

مبذ است و قسکه در عصاره و نولون را از جمع و خشک شده بهترین حقنه ها

عقار می اسهالی هرکه ملقوت است اول روغن زردک عرق سعارح

مطبوخ جساری اول روغن زردک ۹ مطبوخ حساری محلول تخم دیگر زرده تخم

حقنه ها در مسهلات مثقال اب حساری مطبوخ زردک

حقنه مثقال حقنه سیم الغوره مثقال بزر کتان مثقال ۱۲ الی ۲۰

در زرده مثقال با عسل حقنه مثقال زرده تخم مرغ اقدر از اجزا را

داخل حقنه مسهلات چون اینها را محتاج حقنه هرکو تلقی

مسهل را اسهل باسه ۸ زیش رتیس ۲ به کربات در نصف

جوش بدهی ۸ اب صاف صبر مثقال در نظر کم زبان

ان خوب بشه زنجبیل چرب محلول حقنه قلیلا قلیلا کرده

تا دستکه اسهال زخ ها این اب گوارا را از اب محلول

نمک فرنگی و دافع زبان حام کانی بولغات در مرتبه ناشتا

سیم مثقال قند اب صبر مثقال ۲۰ صبح ناشتا ده مثقال کرده

چهارم اسهال اب گوشت علف زار صبح ناشتا ده مثقال

۲۰۰ انتهم

بجهت محلول الگوشت علف دار بهمان طور کرده طریقه خوردن

علف دار این است که زیک دکاهر و جعفری سو در اب جوش خوب پخته

قرار کرده دمک درجای کهنه زو داده ششم مطبوخ حنظل کسلادی

نمک فرنگی هفتم روغن زردک زرده تخم مرغ عرق نعناع اب مقدار

شربت شکر صبح ناشتا یک مرتبه کرده هشتم مقعد با ۱۰ الی ۱۳

~~ثلاثه مثقال~~ ثر گاو شربت بهار نارنج کرده نهم ~~حقنه~~ مقعد با شکر نمک

گاه گاه مثقال تمر هندی کرده دو سه قطره اب سرد فرنگی کسلادی داخل حقنه

دیگر سر کرده دهم زرک سناء مکی بقدر ربع تا عشر درهم ۲۳ مثقال

اب داغ بدهد یازده دو بار صاف کند در مثقال نمک فرنگی

داخل ان ها پس از ان با تخم کرده حلب بان بعد از صبح ناشتا در دو مرتبه

تعاقب منافعات کرده یازده هرگاه صبح حبس باشد که غذای حی بکند

هر اسهال یا در حبه ما داده سه پس بعد غذا که بقیه غذای شب سوده خوب

ملکه نشده است در معده هضم باشد ۴ و زرده سوس بزرگ باد پس

سرد زنی حالی بسیار زیاد است نمک فرنگی ۲ کربات در صف

۲ ۶۲

حب مخلوط گفته که آسیه لاکسیک همه را از پیش سعال […] است انجم […] باشد

بطور خوش بکرار حب مسهله گول و حب سلات شریک و حب ادرار

و حب مرکب پیه پیلاس در معالجه حبه استعمال کنه نافع است سم حرکی که نافع باشد

علاج عرض مهم است این مطلب اما بسیار دقیق است و کدام وقت طبیب باید

در این مطلب باشد هر حیدری کافی است که عادت ایشان را این جاری شده است

که شیر از بلغم تنبه در شبانه روز سه اکرار و کمان فرمات است که ممکن نیست

باین عادت این حالت را از ایشان رفع کند و تنها آن ممکن باشد

هر صبح طفلان سر خورده بارگاه و شبها کرار با الکوت جبر و دهه کرم

با شعار می نتیجه خوبی دارد امر غذا احتیاج باید منظم باشد که رای را بایام انفعال رگ بود

غذا را بایام مرکب نمود از گوشت و سبزیجات تازه از قبیل لوبیا و نخود

فرنگی تازه و کاهوی پخته و به و تمک انها گوشت تازه و جوجه بهتر

گوشت ها است الکوشت و لوب حرب و تیار و باغات

اطعمه مکینه ع ارادشه است کما بهای گوشتهای بزرگزاده که خوب ساخته باشند

بهترین غذا ها هستند اگر احتراز شود بعض شوف و در دفع گرد و حبهای است

زیاد نافع است غذای راد و غذای مختلف […] از شیرانها […]

خوب است که حبه فنجان از آن کبر باد و طفلان کفیاک خوب بعد از غذا اکرد

نافع است بی ترکیبات و بطلان حسیمی است منتشر و به خوش رنگ که ساخته شده است

از آسیه ترکیب و طفلان و درده سعال خود است سر و جای ملافه و ان مخلوط ع

هر گاه زلزله مقعده عمان و بعضی دانه ها لماکنه وضع شود که بهترین ادا یا بالمره است

عارض شود و لی دانه ها سوزنی خشک که ساقط شده بدون آنکه حرکت […]

هر کس دارای حب […] است مسهل است علاجش صمغ کاغذی دارد شیشه

در میان است و لا بکر رسیدی مقعد و بی ترکیبات و بخود حب خوش نافع مهم است

اسیه لاکتیک ترشی است که از هر دو لیمو جهت تنقیه و از حبوبات قلیه عالم

حفظ […] شاه با امراض شاهی از اوقات سلطان الحکما […] و در شستان

روغن خواسته بعد از داخل این روغن مرض بعضی است سینه روز […] بهار […]

موارد سر کافور قنفذ […] قطاع […] […]

[…] را در کلاب […] روغن مخلوط گفته […]

بسم الله الرحمن الرحیم

حب مسهل جهت تقویت معده و یمن و ملوثات دفع معده [illegible]

صبر زرد ۲ ، تربد ۲ ، کابلی ۲ ، ملک ۲

مصطکی ۲ ، سقمونیا ۱ ، غاریقون ۲

تخم ... ، حب ... ، از دانگ

الی ... دام [illegible]

حب جهت تقویت باه

قرنفل ... ، ... ۴ ، اکو ۱

یکصد حب [illegible]

تا ۳ روز ... صبح

... زیاد ... ناشتا

... روز بیس حب

حب مسهل مخصوص دوای ...

صبر زرد ، سقمونیا ، ... ۶

عصاره ... ۲ ، مصطکی ۱ ، ... ۱

جمله ... ۱ ، ... ۱ ، ... ۵ ، ... ۲

حب جهت درد دل و تقویت ...

و تسکین ...

عصاره ... ، صبر زرد ۱ ، ... ۳ ، ... ۱

عصاره ... ، ... ۱ ، مصطکی ۱

... ، ... ۱ ، سقمونیا ۱

زعفران ۱ ، ... ۱ ، ... ۱

جمله ... ۴ ... دام الی ...

الف حب جهت تقویت باه

... ۲ ، ... ۲ ، ... ۱

عنبر ... ، ... ۱ ، ... ۴

زعفران ... ، ... ۱ ، ... ۱

جمله ... ... ... ...

... ... ...

... ... ... ... ...

حب جهت ... ...

... ... مالیخولیا

عصاره ... ... ۱

سقمونیا ۲ ... ۲۰ حب ...

... ۲ ... تا ... ...

حب جهت تسکین مخصوص ... ...

صبر زرد ، عصاره ... ، ... ، سقمونیا ۱ ، ... ۱ ، ... ۱

یکصد حب ... ... ...

حب جهت ... ...

عصاره ... ، عصاره ...

... ۲ ... ۱

عصاره ... ... ۵ ... ، ... ۱

۲ حب ... الی ده دانه ...

... ... ... ... ۱۴

... ... ... ۱

حب جهت ... ... ... ...

... ... عصاره ... ... ۱۱۲

... ... ... ۲

حب جهت ادرار حیض و منقطع بودن آن داد های عصانی

بسباسه ۲ مر ۲ صبر زرد ۲ سنا ۲ زراوند ۴ زاج ۴ اشق ۲

زعفران ۲ افیون ۲ جند بیدستر ۲ جوز ۴ تقدر ۲ نخود ۲ سکبینه ۴

۱۰ دارند اله نخود دانه و بیش نخورند تا چند کرانه ساز

حب جهت ادرار طمث

بذر کتان زعفران ۴ ۲ نخود از هر یک ۴ بعضی متحدین تعلقاتی کامل

۵۰ حب بحیم شابه آن از ۴ دانه ۲ ماده کسبه

حب جهت اوجاع قولنج محصور گرداند استعمال

ترکیب بعد بانیه

مولفات باسیار تیلیق ۴ زنجفیل سحوق مقدار الجنس صاحب

۴ ثانیا تا ثانیا تا تب خصوص بار کامل و سیر

حب جهت اوجاع عصالی

دالد یانات ۱ عصر سر حب صبر دار صبر ۱ سلب نخود

حب جهت نقش الوه زایه

عصاها روتایا بجر کتنه ۳۰ کتا ۲۰ تودر دور ۳۰ حب عصبه تسوار

اله ده دانه سلب تا ۳ حب جهت تشنج

لوله ایرادات دارچلین ۲ نخود عصاها سطحیات ۲ لوا ۴ یک

یکصه حب بنجم تسه رح اله هر دانه سلب تا ۲

حب جهت تسکین سرفه درازدیاد تیز ثقیفه

کرس مغزی ۳ گرم   اکلیل ۱۰ گرم   گل مروارید [illegible] ۴

دیاک ۵ گرم   ادویه مقدار کافی   ۸۰ حب [illegible] مستر [illegible] ادرار

الی هفت دانه بعد ناهار   حب [illegible] ادرار [illegible]

لولات [illegible]   گرنات [illegible] ۱۰ بالغ [illegible] بخورند

[illegible] حب [illegible] مستر [illegible] تا ۱۰ [illegible]

حب [illegible] امراض عصبانی نافع است

العنزه [illegible] در عصاره جنطیانا مقدار کافی ۳ [illegible] ۱ گرم ۲ گرم ۱ گرم

[illegible] حب [illegible] [illegible] روز [illegible] ۳ دانه

[illegible]

حب [illegible] دفع ادرار نافع است

عصاره ارزنال ۲۰ / [illegible] ۱۰ / غاریقون ۱۰

عصاره [illegible] مقدار کافی ۲۰ حب [illegible] روزی ۳ دانه بعد [illegible]

حب [illegible] سیاه سرفه

عصاره [illegible] ۲ گرم   [illegible] ۱   [illegible] ۶ گرم

۵۰ حب [illegible] [illegible] دانه [illegible] در اطفال

سه ساله [illegible] الی [illegible] [illegible]

حب [illegible] بلغمی [illegible]

[illegible] ۲   [illegible] ۲   [illegible] ۲   [illegible] ۱

[illegible] الی [illegible]

حب سلطانی جهت امراض سودا و فیر داء شفا

صبر زرد ریحک عصاره افسنتین مصطکی کلکل
۲ ۲ ٤ ۲ ٤

حب بقدر نخود ساخته از بر الی ۸ سیر دا ۲ ۴۲

حب طولانی جهت تقویت بدن

و قوت شهوه و احسان رحم و ادرار طمث

و استعدا وجع رحم که در اوقات طمث

عارض شود مفید است

کرکم سطرات زعفر المولک زعفران
۲ ۱ ۱۰ ۳

دارچینی ملک ساذج بلیله
۳ ۱ ۱۰

حب بقدر نخود ده دانه صبح و ده دانه عصر میل نماید

حب ناطه دگر جهت بکلین ادویه تقویت بدن و دماغ

و معده و اعصاب و الدات شانه و رفع سموم احسان رحم

درد کمر درد سر درد چشم قطع نوبه عرق النسا درد دیدان

وجع عظام خوردک قطع اسهال و عرق بکلین برفع سک نفس

بحه الصوت اخراج بلغم لطوبه ابدال زبدل خراشات

بهی مسهلات

زعفران ۱۰ مرتکا سعد الوان جولان حب المحلب
۳ ۳ ۳ ۵ حجر عقیق

سعد الطیب تعلب بسفایج عود الصلیب قرا اکوبر دو دانه
۶ ۳ ۳ ۳ ۳ ۵

لولبت بالنک محمحال محمودا صدف دریا عنبر اشهب
۳۰ ۳ ۳ ۳ ۲

ریحک مصطکی زرا وند طویل الی ادا عصاره تلادون
۳ ۳ ۳ ۳ ۸ ک د

اسوره صمغ حب بقدر نخود ساخته از سه الی ده دانه میل نماید

حب [illegible] دفع [illegible] البلاع

کوکرد [illegible] درم [illegible] [illegible] [illegible]

۵ درم

[illegible] درم [illegible] کوکرد [illegible] حب [illegible] بعد

با [illegible] [illegible] [illegible] جمع [illegible] [illegible] ۱۲ [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۲

حب [illegible] دفع [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ۵۰ حب [illegible]

۵ [illegible] ۲ [illegible] ۱

[illegible] دانه [illegible] ۲ حب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] دانه [illegible] ۲ [illegible]

حب [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۵ کرو ۱ ۱

[illegible] دانه [illegible] ۲ [illegible] حب [illegible] رحمه الله

[illegible] [illegible] [illegible] ۲۰ حب [illegible]

۲ [illegible] ۵ [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۲ ۲۰ [illegible] ۱

۸۰ حب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حب [illegible] دفع [illegible]

[illegible] [illegible] ۲۰ حب [illegible] [illegible] [illegible]

۲ [illegible]

حب السلامه جهت تلیین مزاج

صبر زرد هلیله الوحنی حب تقویر کرده ریخته

۲ ۲ ۱

از چهار دانه الی سی دانه قبل از غذا میل نمایند شربت ۱

حب هیره جهت تلیین مزاج

صبر زرد حب [illegible] زعفران مصطکی صدونی

۱ ۱ ۳ ۳ ۳ کرده ۳ کرده

بماه حب نخود از یک الی چهار حب میل نمایند

حب مجرب برای رفع [illegible]

علک البطم میعه سائله کندر سرخاب زرد و [illegible]

۳ ۲ ۳ ۳ ۱

زیاک حب تقویر کرده ساخته از چهار الی هشت دانه میل نمایند

حب جهت [illegible]

[illegible] مرجان [illegible] کهربا فادزهر [illegible]

[illegible] [illegible] دم الاخوین کهربا [illegible]

۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رازیانه

۱ ۳ ۳

باب [illegible] بارهنگ لعاب [illegible] حب تقویر کرده ساخته

شربت از [illegible] حب الی ده حب [illegible] حب جهت [illegible]

مرکب زعفران کندر میعه سائله حب تقویر کرده [illegible] روغن [illegible]

۱ ۱ ۱ ۱

حب [illegible] جهت [illegible] [illegible]

صبر زرد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۳ [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الی

ده دانه میل نمایند حب جهت دفع [illegible]

~~[illegible]~~ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] حب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حب حکیم ذات الجنب [illegible] در حضور حکیم [illegible] مجمع لطفی تقی

کلمل سحوق [illegible] ۱ گرم ۵۰ سانتی گرم ۱ گرم ۱۲ حب [illegible] از ۱ الی ۲ -

~~[illegible]~~ حب حکیم [illegible]

استات [illegible] ۱۰ سانتی گرم سحوق [illegible] ۱

۱۰ حب [illegible] از ۱ الی ۲ حب [illegible]

[illegible] ۲ گرم [illegible] ۲ گرم [illegible] جمع [illegible] ۲ [illegible]

از [illegible] حب [illegible] [illegible]

حب [illegible] مفرح [illegible]

سیاه [illegible] ۱ گرم سحوق [illegible] ۵ گرم بالعاب جمع [illegible]

۲۰ حب [illegible] از ۱ الی ۴ [illegible] چهار روز [illegible]

حب حکیم [illegible] [illegible]

سحوق [illegible] ۱۰ گرم [illegible] ۵ گرم [illegible] ۱۰ [illegible]

[illegible] در [illegible] ۲ [illegible] ۱۰ حب [illegible]

حب حکیم [illegible] تمن [illegible] از هر یک ۲۰

نخود [illegible] ۱ نخود ۲۰ حب [illegible] از ۱ الی ۲ [illegible] حب [illegible]

حب [illegible] ۵ نخود [illegible] ۱۰ [illegible] ۲۱ نخود

[illegible] حب [illegible] اطفال از یک الی ۳ دانه [illegible] اشخاص

[illegible] از ۱ الی ۱۰ دانه [illegible] حب [illegible]

[illegible] ۲ [illegible] ۵ [illegible]

۵ [illegible] ۱۵ نخود ۵۰ حب [illegible]

اسهال [illegible] ۳ دانه [illegible]

اگر مار حال اذی زمون در ظرف داغ تخم
۳

مع با تمون افزوده بهم زنند تا چرب شود و در شبانه روز

هر ... یه ... ۱ ... اثر العقر ان کان مع حمره و حکه

و با کسب لطبخ رمان ... حتی ... و یلتصق علی الموضع والم

یسحق الملح الالعو ... والسعد با احمد دکترا خرداد.

محروق ... استسقاء آب ...
۱

۹۰ گرم ... ۹ درجه ۱۰ گرم ... ۵ گرم ...

۱۵ گرم ... ۲۰۶ گرم استات ... ۰ گرم ...

... پانزده روز در آب ... استات ...

... تخم روزی یک الی دو ... آب ... الالا ...

اسهال ... سرد ... مطبوخ ...

گر گرد ... ۲ ۳۲ مثقال ... ۲ قطره ۱ ... امو ...

یک مثقال ... ۲ مخلوط تخم ... یک ... اثر ... ۲

با حرارت ... دو ... اسهال ... ۵ کدو

مطبوخ ... مثقال ... اسهال
۶ قطره

... ۲۰ کدو ... تخم ...

... ۱۲ ... روز ... اسهال ... اکثار ...
۱ ۴

... با ... لدان ... دفعه ...
۱۰ قطره ۱

... ۱ ... بادات ... نیز ...
۱

... الله ... ۲ ... قدر الله ...
۲

باه دنیب قند ۲ شره از هر کدام الی ۲ مثقال [illegible]

بجوز ذغال بید کاملاً کوبیده [illegible] تخم [illegible]

۲۰ محمود ۲۰ [illegible]

[illegible] چای [illegible] بودا [illegible] [illegible]

[illegible] مقدار کافی [illegible] تخم ۵ دانه [illegible] ۵ دانه [illegible]

بول الدم [illegible] سحوق [illegible] مقدار کافی

۵ [illegible] تخم [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مخلوط [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مخلوط تخم از ۲ تا ۴ [illegible] [illegible]

بد [illegible] رجوع صفحه ۳۷۸ از کتاب [illegible]

[illegible] [illegible] التنویر [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] الهند [illegible]

[illegible] [illegible] بول [illegible] [illegible]

[illegible] البول [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] ۱۵

[illegible] مثقال ۱۵ [illegible] صمغ ۱۵۰ گرم مخلوط [illegible]

[illegible] [illegible] ۱۰ [illegible]

۱ مثقال [illegible] سحوق ۲ مثقال [illegible] مثقال

[illegible] ۲ مثقال [illegible] مخلوط [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

تسبیح ~~[illegible]~~ مریضین عصاره سد الطیب
٢ ٢ کرد
عصاره نودیک ٥٠ تریاه حب مجفف از یک الی چهار روز ابه شیرج
هو کرد
مدرار سهیع اطفال دردقت الهال الوهرص کهسرخ
٥ ٢
~~[illegible]~~ لوبت قسمه کهکم عهد دارد سقط
٢ ٢ ٢ ١ ١
مسکن امله مقعر رئاسیه از ٢ الی سر کچه سد یار
٤ ٤
تقویت معده فقف سیاه رنگک شاری معد ٧٠ ٣ کرم
دانه ١٠ ١ کرم قند عت مکر ٧٢ کرم عدا زدی کوبیده
عجب خمرکه شباته روزی در دو نفر هر دفعه از ٢ الی ٨ کرم سرما
تعطیر البول مرقونی حب الکات عاقرقرحا نافع الغرا
اهیع لام متقو جزء بهی اجر نصف جزء فونج حب الدلک

سعد دوری هر کفور سفید سیاه به یک ثلث جزء و نصف
نصف جزء راس مجفف حب المحلب جزء ان یعجن بالعسل الامح دارشب
نوشیح شش عاریقون از ٢ الی ٣ کرم روده سانیده اسهال احوات سواک
الفوه زرنی ٢٠ کرم در ١٠٠٠ کرم آب جوشیده تصرح سیدیاک تصحیح با حقیق
کرد دربال ٥ کرم اما مرد ٣ کرم دسیه متحوق ٣٠ کرم مخلوط بجمعیه
دردر یار حب الاکرات سکت نفس عصاره کلادن ل
٥ کرد
حب سیرر
هر ٤ الی ٦ ما از یک ١٠ کرد حب مخلوط محصر ٣٠
از یک الی هر ٣ دانه شربت ٢ ٣ تعب السبع
٢ قطار مد العفص دنبی البول ٢ الاذان انه تحت لجمیع قیه

مع الیعتون [illegible] لطرون داخله ونقف [illegible]

داخله ونقف [illegible] اوده دستعمل قطورا دکترا [illegible] النقف [illegible]

حکه [illegible] اوجاع عصبی [illegible] ۱۲
۲ کرم ۱ ۱۷

[illegible] در ظرف [illegible] ذوب [illegible]

[illegible] سرد [illegible] مرهم [illegible]

حصبات کزازت [illegible] اسید طرطریک

شرب [illegible] محلوط [illegible] قدر [illegible]
۳۰ کرم ۹۰

حرکت الاسنان [illegible] لیلة کندر مصطکی

قرار [illegible] دکترا [illegible]

[illegible] دکترا [illegible] الکافت

حمیات نافیه [illegible] ۳۰ شرب [illegible]

معدور [illegible] ۱۲ [illegible] حمی اربع [illegible]

[illegible] حکه [illegible] حمره اطفال [illegible]

[illegible] ۳۰ کرم [illegible] مبتلا [illegible]

[illegible] نطعه [illegible] حمره کزازت ۱۰ کرم

[illegible] شراب ۳۰ کرم [illegible]

الیه ۳ [illegible] سفید ۳۰ کرم [illegible] سفید ۱ کرم محلوط [illegible]

[illegible] ۱۰۰ کرم [illegible]

[illegible]

حمره [illegible] ۳ [illegible] ۵ محلوط [illegible] مرهم [illegible]

حمیات حاده کلسیم ۲۰ [illegible] ۱۲

[illegible] حلقه اسنان

[illegible] ۵ [illegible] ۲ [illegible] تعقیب حس [illegible] ۱ [illegible]

الف [illegible] تعقیب زعفران [illegible] کلسیم [illegible] ۵ [illegible]

خروج [illegible] [illegible] ۱ [illegible]

[illegible] خارش بدن [illegible]

[illegible] الکل ۲۰ [illegible] کافور ۲ [illegible] ۱

تعلیق جراح [illegible] ۲ [illegible] کافور ۵ [illegible]

مخلوط [illegible] اکتیول [illegible] ۱ [illegible]

مخلوط [illegible] ۲

[illegible] اکتیول [illegible] مخلوط [illegible] خناق

[illegible] ۲ [illegible] ۲۰ [illegible]

[illegible] خارش بدن

[illegible] ۲۰ [illegible] ۲ [illegible]

[illegible] خارش [illegible]

[illegible] ۲۰ [illegible] ۱۵ [illegible]

[illegible] ۱۸ [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] کافور [illegible]

توصیه ها، الکلی که [illegible] وزن نفت دوام و لطافت [illegible] الشور

دوام زرباد دروغ خوب میکند اگر الکل را بیشتر بزنند وزن دوام

خراب میشود تو سرها رجوع محلول از ۵ تا ۱۰ [illegible]

زرد بشود در عمل اثر دارد آن محلول اسید [illegible] نمک طعام

## خارش بدن

به دست که [illegible] تر [illegible] میکرد

[illegible] الکل ۳۰۰ گرم [illegible] ۲ گرم

[illegible] ۱۰۰۰ گرم مخلوط [illegible] خروج

[illegible] ۴ گرم [illegible] ۱۰ گرم مخلوط [illegible]

الکل ۹۰ [illegible] آب [illegible] ۱۰ گرم

مرداسنگ ۱۰ گرم [illegible] ۳۰ گرم [illegible]

[illegible] ۳۰ گرم [illegible] ۱۱ مخلوط [illegible]

## خارش بدن

[illegible] ۱ گرم [illegible] آب ۱۷ گرم

در ظرف [illegible] ۲ گرم [illegible]

۱۱ [illegible] الکل ۳۰ گرم

[illegible] ۲ گرم [illegible] حال

([illegible]) [illegible] ۲ گرم [illegible] ۲ گرم [illegible]

۵۰ [illegible] الکل [illegible] جلد [illegible]

[illegible] ۲۰۰ [illegible] بسم الله

خارش زخم [illegible] الوسمه [illegible] ۳۰ [illegible]

خارش جلد [illegible] ۱ [illegible]

[illegible] مخلوط [illegible] ۱ [illegible]

[illegible] ۱۰۰ [illegible] ۵۰۰ [illegible] شود خیارک [illegible]

[illegible] ۴ مثقال [illegible] ۱ [illegible] ۱۰ [illegible]

خارش مقعد

[illegible] ۳ [illegible] مخلوط [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] ۳۰ [illegible] ۲ [illegible] ۱ [illegible] ۲۰ [illegible]

[illegible] ۱۲ مثقال [illegible] ۲۲ مثقال [illegible]

خفقان قلب [illegible] بخورد [illegible] شود

[illegible] ۲ [illegible]

[illegible] غش [illegible] ۱ [illegible]

[illegible] ۱ [illegible]

[illegible] استعمال شود [illegible] ۱ [illegible] ۱ [illegible]

[illegible] ۱ [illegible] ۲ [illegible]

[illegible] ۳ [illegible] ۲ [illegible] ۵ [illegible] ۳۰ ۱ ۳

دیابیطس [illegible] ۱ ۱

[illegible] ۱ [illegible] ۱

[illegible] شود

دیابیطس

اے کا ء رباک کا فور تباشیر
۱ کو ۱ کو ۱ کو ۳ کو

حب اس حب بنیم در شاہ ہر روز ہر ہر ساعت کھانے بعد آ
۳

دیدان در مہ رکی ی ا کو سیرہ اور ایک اے چار کی باعث [illegible]

ایلم نیلو فر قند ۲۰۰۰ مار نعت رسیعہ اور بر اے [illegible]
۹۵۰ کو
۵۰ کو

ذنعف بذرالکتان اے لعف درہم دا کمک دانق
اے د

یعقاء الحر بحرتی مل عرقصا مندی کمک وقلہ د نعف کا فور
۴ ۱ ۱ ۱ ۴ ۱

گرا نیوص با کھی ۱ ایک وصہ ذ نعف درہم دیابیطس
۳

د اسہال ہائے کم کوت الکہ ۵۰ ماسکہ باہ حب [illegible]

ازہرت ۲۴ ساعت ار ر اے تہس حب بعد آ

دیدان بطن کرد در منہ رکے ار ا تا ء و کہا یہ عدد حب بعد آ

ہر روز ہ سلوق معدار ر ... عجیم دی الاکرا بیت ۱ الہ لا

دیدان دیگر کا ۱۰ قطرہ بعد آ ذیابیطس لیا ہو ۹ کو

کود کہا بہ کرد عیدی مخلوط عجم بہ ۳۰ تمر کھجور در ۲۴ ساعت
۱ ۱

ہر ساعتی ک بعد آ دی الاکرا بت ذواد مسہل

زرادند ۴ کو کا فور نعوذا ۵ دی کہ رباک ۵ ماسہ [illegible]

ات اکلی مقرر کا ۲۴ حب نیم ہر بعض ساعت خشکہ از ۳ الے

۳ حب بعد آ دیابیطس بعنبہ ۱۰ دی کو [illegible]

جمع ۴ ۳ کو مطبوخ دالایا ۱۲۰ کو رباک ۵ دی کہ درد لطار

دورہ فاد امعا ہر ساعتی کمک ۵ حب بعد آ

ب يا لط كنبات [illegible] ٢ كنده ارنبات [illegible] ٣ [illegible]

عصارا جطبانا (٥ [illegible]) يك [illegible] ازيك الى

٣ [illegible] ٢٤ ساعت مده [illegible] ديدان [illegible] ٢ [illegible]

[illegible] ادرت مدة درد دندان [illegible]

[illegible] [illegible] ايكى داجه [illegible] ارنى داجه [illegible]

[illegible] [illegible] عاقل اولى [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ٢٠ [illegible]

اكرم ٥ كرم

[illegible] مدت [illegible] ( [illegible] سعات

الفم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

١ ٣ ٣ ازيك الى ده [illegible]

الفم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

٢ كور ٤

[illegible] عصر مدت [illegible] الفم [illegible] [illegible] [illegible]

ازيك الى ٣ كره بار [illegible] مدت [illegible] الفم كنبات [illegible]

١٠ كرم

[illegible] كنبات [illegible] [illegible] ٢٠ [illegible] [illegible]

٥٠ كرم ٢٠ كرم

يك الى ٢٠ [illegible] بار [illegible] مدت [illegible] ( [illegible] [illegible] )

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

١

[illegible] [illegible] ٢٠ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ١٦ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ال [illegible] وقتی [illegible] محلول ۱ تا ۵ در [illegible] در ۱۰۰ که در جسم قطور [illegible]

رمد حاد — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۵ در ۱

تو [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قطور [illegible]

[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رمد اطفال

[illegible] [illegible] [illegible] باد [illegible] [illegible] ۱ و ۵ [illegible] شده

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الف ۲ [illegible] [illegible] ۴ ۱ [illegible]

[illegible] [illegible] المحرمات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

رعاف — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] الاطراف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

صب الماء والثلج على الرأس [illegible] [illegible] [illegible] المحرق

[illegible] اذا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الا[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الانف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] المحلول [illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] — تحجر حاد

[illegible] [illegible] ۱ [illegible] ۳ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۱۰ [illegible]

[illegible] [illegible] ۵ [illegible] ۱ [illegible] ۲۰ [illegible] [illegible] ۲۰ [illegible]

دفعه شبانه روزی ۱ الی ۴ قاشق میل نمایند حاک

روزی سه دفعه هر دفعه بقدر فندق ... کبیر ... نعف

بدون ... ۱ الف ۳ ... شیر ... ۱

... ۱ الف ۳ ... در حلوای ... ب

... ۱۰ ک ... ان

... مخلوط نمود ... ۱ الف ۳ ... روز ...

... ۱ ک ...

... ۳۰ ... ۱۵ الی

... ۱۰ ک ... مصطکی ۵۰ ک ...

... ۲۰ ک ... ۵۰ ک معجون ... از ۱۵ الی ۲۰ ک

هر دفعه در روز ... ۱ ...

۵ ... ۱۰ ک ... ۱۰۰ ک

... ۸ ک مخلوط ... ۱۲ ... ۲۴۳

از ۱ الی ۵ ک ... داده ... ۱

۹۰ ک ... ۳۰ ک ... ۱۲ ...

... ۲ ک ... ۱ الف ۳

الم دیئی یرلن ۴ زیتون ۱ کوکرد مصفعه ۱ باا تشر

ملهم بحری بنیر تا مشت براهم تحت یری شش عدد دراوجاع

معاجل [illegible] تا رهاجلیم تو بری نو نعوراکیم

۱۰ ار عرق کافور ۱۵۰ الم آدمی زیترک ۱۰۰ الم مخلوط تحفیر ساتیرکی

مرر [illegible] تا ۱۲ دمی دلفات کرکبوده

ات مقط الکل لدای عرق حله زرده یکم (ابریس)

تونیرات کوکمرت ع جزء لکمد ۱ کسه کرارنک

زرنه یک جزء مخلوط کهه درو تا منیر

تورات نیرات کرالکی ملزی قنه مخلوط تحفیر

۳ ۳ ۱

سو کم تعه تا ع تا عصر مید شو تورات تولفات کرارنک

تردیاتین لمه ۳ کوم باقرار لماے مدی ۱۸ حب تحفیر شبانه ادرار

۳ دانه میدشو سو هضم ۱ سه کلوبورلیک بیتین داخل

۲ ۱

بعد و چهار قهوه حزری اب تحفیر تا یا ساعت قدرار تا ۱٤ ریک

۱ ساعت تعدار کام میدشو سنون تحمه ادرون

کوشت دیدان وقه کمه کر دعا له طاشر موقت ده کوشره

۱ ۱ ۱

شهاپای دیدان بایشته الم بار ادویه ن کوشت لنه

و بعدے دوک ادن ع دیدان زرنیخ مصری ک حنا ۶

۱ ۲

نمک قلیا [illegible] [illegible] را در کوزه ای [illegible]

۱ ۱

مدت ۲۴ ساعت در توی حمام نگاه دارند بعد [illegible] سائیده [illegible]

الغرض [illegible] مخلوط نموده [illegible] روزی ده دفعه [illegible]

العلاج پاک کردن دندان [illegible] [illegible] [illegible]

۲۰ ۱۰۰

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۵

[illegible] [illegible] [illegible] العلاج [illegible] دریا [illegible]

۱۶ ۱۶

دارچینی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دهان [illegible]

۲ ۲ ۲ ۱۰

برای [illegible] [illegible] گوشت [illegible] پاک کردن چرک [illegible]

العلاج [illegible] [illegible] صدف دریا [illegible] [illegible] دهان [illegible]

۱۲ ۶ ۱

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۵ ۲ ۱ ۱

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۱ ۱

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۱ ۱ ۱ ۱

العلاج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۵

۱۰ ۲ ۱ ۲

العلاج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۷

۱۵ ۲۰ ۲۰

[illegible] [illegible] گوشت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۷ ۷ ۷ ۴۰ ۹۰

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] زعفران [illegible] [illegible] [illegible]

۴ ۵ ۴

یاتب با [illegible] در انهای [illegible] ملاوه [illegible] الفم ۳ [illegible] نمبر [illegible]
۲ ۲

نبات [illegible] در سرکار [illegible] ده روز [illegible]
۵

[illegible] الفم ۳ [illegible] الفم ۵
۱ ۱ ۱ ۱

[illegible] بانصد [illegible]
۱

سل [illegible] ۳۰ گرم [illegible] الکل [illegible]

[illegible] دست [illegible] ۵۰۰ گرم در بانصد [illegible]

[illegible] ۵۰ گرم [illegible]

[illegible] دست [illegible]

[illegible] در [illegible]
۲ گرم ۱۲ گرم

[illegible] در چشم [illegible]
۱۰ گرم ۱۲ قطره ۲ گرم

الفم ۳ [illegible] محلول یک در [illegible] الفم [illegible]

[illegible] الفم ۲ [illegible]

[illegible]

ال [illegible] جوب شیاف [illegible]

[illegible] سلاح

نوع مزاج المعده احتمال وی غشه دار دھی خمه شیر ال ان

ثلاثه ورق الورد العطر در اماله ۵ محمد درهم مصطکی درم لطیف

۲ ماء کرحی یعیف الی رطل [illegible] اوقه د نصفی دنقع

فیه ابجر د اشر بر اد جه لک یوم مسل حبوب نفیت [illegible]

۵ کرم عرق بهار نارنج ۵۰ کرم مخلوط غمخم لا دو [illegible]

مخلوط دارند یکی ناشتا اشتی حوری لعدرر ناهار یک لعدر

سر بازدکی دوبت مخلوط ۵۰۰ کرم اراح نفیه ۵۰ کرم

ا[illegible] صاف ۵۰۰ کرم دوبت مخلوط ۱۱ درا۱

[illegible] ثلاثه ان مجدود بعد صاف نمخم اراج بیغرا بنیه دهرد قهت

در موضع بادف حبس بودی کردند به مرتبه لفاصله [illegible]

نواول [illegible] در حضور سکه نوحی ملا ۱ ۲۴ [illegible]

تیدآزر نوح کافور ۴ کرم ۱ [illegible] ۲۰ کرم مخلوط نخم

[illegible] ۱۲۴ [illegible] ۱ ب ده مخلوط [illegible]

نک [illegible] ۶ کرم اراح نفیه ۲ کرم ۱۰۰ کرم

لعفس قرم داند متعرالانا ۲ [illegible] ۱ بی خرار [illegible] یک حو

نوزادان مبرم  دیابت اکم  نوعات حرارتک
۲ کم

حمّ ۲ ایب  حب نعم دروازه  دروازه عصر مدینف
۴

سلسل البول  بادام ۲۵ ساتر کن  سکاله ۳ سرکه

سهولت وضع حمل

حب کمر در دفع ۱ بار درصد مدت

دو ادوات حراره مدنیای  مدت زاج سفید دارید دو مثقال

گلاب حب نعم ده قطره لودا ۴ از فهم سانه ادوات درد مرجم قطره

و ناران قطره حمول دار ۱ سکنه ۴ لیدار حوت

سلس البول  عصاره الفلا  دو اینک الجمعت الحبه ۱۵ الحدود

منحوں کماسیا ۲ متعال منحوں افسنتین منحوں الهار ریاح ۴
۴ ۴

عدد مقدار کافی  ساده حب  نعم ار ۲ ا ۱ حب ۴ نعم

۲۴ عصاره  الادل یک کند، کا نوره کرده جنطیان و شیر
۵ نخود

۱۰ حب نعم  نبی یک حب ۲ نعم  در جا به جی زیتون
۱۶ قرحت

۱۲ اسبه دهک  رابک  از هر یک ۲ مثقال  مخلوط کم موضع
ذیل کرده

للبنه  سلال الدم  کند، عقد ۲ نعم ز دم  قرار الاالم  امرد صدل
معطلم کر المفاصل

اولاد حقنه

شیاف مقعده حصاة را [illegible] ۱ [illegible] ۱۲۵

شقاق دست و پا : [illegible]

[illegible] ۵ [illegible] ۱ [illegible]

[illegible] ۱۰ [illegible] ۱ [illegible] ۳۰ [illegible]

مخلوط [illegible] شعر [illegible] ۳ [illegible] ۱ [illegible]

۵ [illegible] سیاه [illegible] ۳۰ [illegible] ۱ [illegible] ۵۲ [illegible] ۵۰ [illegible]

[illegible] ۱۰ [illegible] مخلوط

[illegible]

[illegible] ۸ [illegible]

(مثقال ۱۰ [illegible]) [illegible] ۱۲ [illegible] (مثقال ۱ [illegible])

[illegible] ۱۵ [illegible] (۳ مثقال) [illegible]

۵۰۰ [illegible] (۱۰۰ مثقال) [illegible]

[illegible]

[illegible] مثقال

[illegible] ۳ مثقال [illegible] ۳ مثقال

۱۵ [illegible]

[illegible]

شقاق و ترک دست و پا   سالک ادویه ریسون ارا [illegible]

۱۰ گرم [illegible] ۷ گرم [illegible] لانولین ۱۰ مثقال [illegible] مخلوط نموده

سیاه [illegible] صرع دارالما [illegible] ۳ گنه

اکسیمه [illegible] عصابا بلادن [illegible] ۳ گنه ۲ گنه

[illegible] میدیا [illegible] الکوحول

اسهال [illegible] مصطکی [illegible] القادون [illegible]

صرع مزمن [illegible] مزمن [illegible]

[illegible] ۵ [illegible] دائم [illegible] مقاتل [illegible]

صرع عصابا [illegible] ۲ گرم [illegible] ۴ گرم

[illegible] ۲ گرم [illegible]

از ۳ الی ۴ دانه [illegible] میدیا ضیق النفس

[illegible] میدیا [illegible] ۵

۴ گرم

ضعف الات [illegible] ۳۰۰ ۱ ۲۰ گرم ۵

ضعف الات [illegible] ۲ گرم [illegible]

[illegible] ۱۰ [illegible] ۱۰۰ مخلوط [illegible]

[illegible] ۵ گرم ۱۰۰ [illegible]

ضعف معده زنجبیل ادکوبیده از ۲ درم تا ۴ گرم میدهند

ایضاً نفخ سیاه زنجبیل شامی ۳۷۰ گرم عدس قند

۳۰ ۷ گرم [illegible] کوبیده با عسل قند حمص مخمر [illegible] ۲

الی ۱ گرم میدهند ضیق النفس قطرات [illegible] ۴ گرم
۱ ۱

مفردات [illegible] ماه [illegible] ۴ دانه در
۲ گرم

چهار وقت میدهند ضعف باه قند [illegible] ۳ گرم

[illegible] عصاره [illegible] ۲ [illegible] مخلوط

[illegible] ۳ دانه [illegible] ۲۴

زنجبیل [illegible] [illegible] ۵ [illegible]

طحال ارسی نفخ سفید شب اسن اشق ادرار
۴ ۲ ۲ ۲

[illegible] الحال [illegible]

[illegible] ۳ [illegible] ۲۰۰ گرم قطرات [illegible]

۱۵ گرم عصاره قیصوریون صمغ عصاره حنظل ۵ گرم

[illegible] دفع [illegible] طحال [illegible] ۱۵ گرم [illegible] ۲

الی ۳ شمع [illegible] ۱۰۰ گرم [illegible] ۶ گرم شمع [illegible]

[illegible] ۱۱ [illegible] کشته [illegible] طحال

مرض که نتیجه حملات تب آید باشد طبقه [illegible]

۸ گرم شربت گلسنگ ۴ گرم شربت غلیظه ۱ قاشق [illegible]

۵۰ گرم آب قاشق چای خوری در یکی روز بعد تا [illegible]

طبقه اکسی [illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible] در روز [illegible]

عفن [illegible] قطره که تعفن [illegible] گرم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

الف [illegible] ۳۰ گرم [illegible] ۲ گرم تعفن [illegible]

الکل ۵۰۰ گرم [illegible] ۵۰۰ گرم مخلوط [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ۴ [illegible]

تعفن [illegible] تعفن [illegible]

۱۰ قطره ۱۰ قطره

[illegible] [illegible]

الکتریسن

اکزالوس کلرال [illegible] [illegible] الکتریسن ۱۰ [illegible]

۲ گرم

[illegible] [illegible] [illegible] مخلوط [illegible]

۲ گرم ۳۰ گرم ۲۰ گرم

[illegible] [illegible] قاشق قهوه خوری [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۲۵ گرم ۱۰۰ گرم

حبه سنگ وریگ ۳۱۱۰

اطریفل [illegible] سالی [illegible] باشد

۳ ۲

مخلوط معجون ۱۰ نخود در کهوه جوارش ۱ بعد

دوائی ۵۰ سالی کرم عرق [illegible] ۲۰۰ بعد کرم

مخلوط که روزی [illegible] ۱ [illegible] خوراک ۲ بعد

کمبود آب [illegible] کمبود [illegible] باشد در [illegible]

در [illegible] خود [illegible] دلمه میشود

صحورت اصول ا [illegible]

انگلوتیزی یاکست داهم ۱۱ [illegible]

اصول یاپشدون

اصول مرطلین

اصول ادرنالق — جهه زف الدم دکره

اصول ارتقوکن — جهه بورنك

اصول پیلاسطین

اصول ادرفین

اصول ادیطالق

اصول لاتوبه — اصوکلن بولعت وصلو ور واصولکلن یکلرات از فلم ویتات

اصول نورفین

اصول لاکرملاسیدرق

اصول کلوبیار نوفر جهه راطیم

اصول ۱۱ ار زی یغلس

اصول کلر ۱۱۲ ات درکلن

اصول الیار طلن

اصول اطر

اصول الوکیار یکلر ییر ۱۱ ایک جهه نیم نرم

اصول سبطلن

اصول الیمات دریعه

اصول لا فلن ایراقم

اصول دوکن ایر گنوکک جهه نور نک

اصول رزکو طلن

اصول ایطلب تتین جهه یوف الدم

اصول فرسات درکلن

اصول کلن

اصول لاکو للات

اصول یا نور دم ۲کوار دیاره اسلاح سرکوار جهه سعلر

اصول یوطلن جهه توت باه

اصول کرر دعات دریعه

اصول کمر دفع — کالکه بلات ایرکلن

اصول کالکه بلات ده کالایکول جهه سلوللن

اصول کالایکول

اصول مرفلن

اصول کافزر

اصول کولایلن

اصول کلن لدور طان جهه لوره ده سلوللن ده [illegible]

اصول نوره اتشینک کلکی ره ارالکه بلات ام کلن [illegible]

اصول الکرار گول جهه ارض غونی

اصول ایکتین ده ایکستا زیه جهه سعغر

اصول دیکالن جهه خرابات قلبی

اصول بولعوار نول جهه سعفن غیره [illegible]

اصول ایتور ژبول هالن سعور [illegible] محفوظ [illegible] لدخ

اصول ازنال

اصول لاکه بلات ده کلن جهه مانات دعوت

اصول زبلات ده ام کوا ده سعلی عذاب

اسمول نمونه سالوار — جهه سنعلی

اسمول لولو لوغول — جهه سنعلی دلوراک

اسمول اسیقین — جهه اسکال خولی

اسمول اسارئین

اسمول کافلن — جهه مرض قلبی

اسمول دزدیل لین

اسمول ... — درجیه ... عوارت

اسمول نوافی

اسمول حای لاکه بلات — جهه بوست

اسمول اکین — جهه سنعلی

اسمول هتارزاد

اسمول ایپ تمغن

اسمول ادرمالین — جهه ادرد خان

اسمول گلهدلک — ضرب خناق و جهه

اسمول قنن — جهه بوست

اسمول لاکه بلات لاهالر — تودیکو ...

١

اصول اسرکلمی — جهه لویت

هرکیا نور دہ مرکور — درسعلی خنم

اصول آلاکه ملاسه مرکرد — جهه توبت

اصول لو عملی اسرکلمی — دارلوسه ناه

اصول کلتی فرنیات — زرد تیه مالریا

اصول کلمی حلص

اصول نوع دینا فور ترکیب ذر فرا اور کما نیک الامال
کمر فقات اسرکلمی دیرم بے درد ملکه جهه یم احوال
مالاریا ده اشبهالی ضعف احقاب مالاریا کهنه
د ضعف قلب لوروتنه مرکه یحیا شه

